

هو الله

نتیجہ البیان

فی ظهور من بطیره

الله



قوله الحق
 در بیان هیچ حرفی نازل نشده مگر آنکه قصد شده که

اطاعت کنید من

یظهره الله را

بسم الله الاقدس الاعلى

الباب الثامن من الواحد السادس

في ان من استدل بغير كتاب الله و

آيات السبيان وعجز الكل عن الاتيان

بمثلها فلا دليل له ومن يروى معجزة بغيرها

في
 باب الثامن
 من الواحد السادس

في
 باب الثامن



فلا صحتها ومن يدعى الآيات فلا تعرضه
 احد ولا بد ان يقرن ذلك الباب في
 كل تسعة عشر يوماً مرة واحدة وتفكرن فيما
 ينزل الله بالليل والنهار ملخص اين باب
 انك اگر کسی بغیر آیات الله احتجاج کند هتت
 نقطه بیان محتجب مانده از عظم دلیل و ارفع
 سبیل اگر چه در هر طور کل شئون
 شجره حقیقت مقطع غیر اوست از مثل و قرین
 و شبه و عدل و کفو ولی چون اکثر چشم



قلوب ایشان نمی بیند علو آن را و در آیت
 نخوی است که اگر کل نخواهند بفهمند بتوانند
 لهذا حجت را واحد قرار داده لعل بوم
 من بطیره الله در حق او لم و بيم گفته نشود
 و آنچه در قرآن نازل شده دون احتجاج
 بآن نبوده که اگر کل بر آن واقف شده
 بودند امر ایشان سهلتر بود از اقرار بحق
 ارشونانی که خود روایت میکنند
 و حجتی در کتاب الله از برای آنها نیست



بلکه اگر تعارض کند عمل با آنچه در کتاب الله
 بوده امر الله بوده و هست و امر شده که
 در هر نوزده روز یک دفعه در این باب
 نظر کند لعل در ظهور من بطیره الله محجب
 نشوند بشئون دون شأن آیات که
 اعظم حج و بر این بوده و هست نه اینکه
 در هر نوزده روز و مقصود ظاهر
 شود و در حجاب محجب مانند مثل آنکه
 هر روز صبح دعای عهد نامه را میخوانند



و از بسکه بعجل بعجل گفتند بر خود شبیه
 کردند و چون حب خود را بر نفس خود
 گمان کردند حب او را دارند و حال تقریباً
 سه سال متجاوز است و امر الله ظاهر
 شده تا آنکه امروز محل مقصود خود را از
 جبل قرار داده اند و حال آنکه بر آن
 حجتی که دین کل مسلمین بر او برپاست
 ظاهر شده که بعد از انقطاع وحی تا ظهور
 این آیات امری ظاهر نشد که اتیان بایه



نماید و این قدر بر بصیرت نیستند که بدانند
 غیر الله نمیتواند آیه نازل فرماید همین قدر
 که دیدید این نوع حجت ظاهر شده یقین کنید
 که این همان حجت اولیه است که در صدر
 اسلام خداوند بر او قرآن نازل فرموده و
 حال هم خواسته بر او نازل فرماید اگر در
 حجت دین خود مؤمن بودید این امر را تعقل
 میکردید زیرا که امر از دو شق بیرون است
 خداوند عجز کل را در قرآن نازل فرموده چون



نظر میکنید این نفس را هم در کل می بینید
 اقسام بر خود راه میدهند این است که
 محجب میگردد با آنکه همان قسم که خداوند
 نازل فرموده در بدنه همین قسم نازل میفرماید
 در عود اگر باین نظر نظر کنید اقرب از
 لمح بصر تصدیق میکنید چون نظر در خلق
 میکنید میگویند اقسام دارد بلی از خلق
 اقسام دارد ولی من عند الله اقسام ندارد
 زیرا که هر قسم خواهد بقدرت کامله خود جاری می

فرماید



فرماید و ظاهر است که بعد از غروب شمس حقیقت
 احدی نتواند مثل آیات او اتیان نمود چنانچه
 در قرآن که هزار و دویست و هفتاد سال
 گذشت کل یقین نمودند بر عجز کل حال بهم بعد
 غروب شمس حقیقت امتناع دارد که از غیر او
 آیه ظاهر شود بر هیچ فطرت و قدرت بدون
 تعلم و شسونی که در نزد اهل علم متصور است
 با وجود این امتناع که غیر از من بظهور آیه
 کسی نتواند مدعی شد این او امر را فرض شده

بجمله زبان
 تبیین نمی تواند

ز زبان نقطه
 بیخبره نم آید
 نبود

بجز من بظهور آیه
 بجهت از یک



در بیان که اگر نفسی ادعا کند و آیاتی از او
 ظاهر گردد احدی متعرض نگردد و او را
 عقل بر آن بتمسح حقیقت عرفی وارد نیاید
 که اگر در قرآن ملاحظه این امر شده بود
 اعمال کل یک دفعه باطل نمیکشت زیرا که
 اگر نفسی بر حق از برای حق نگردد و لیکن
 بر او هم نگردد حکمی در شان او نازل
 نخواهد شد که حکم بر کل شود الا بر نفس
 او و حال هم اگر بشنود چنین امری و



یقین نکنید تکسب امری ننموده که سبب
 حزن او نباشد اگرچه در واقع غیر او
 باشد اگرچه این تصویری است محال
 ولی همین قدر که ذکر اسم او گردد بر
 صاحبان حبّ و بعید است که او را
 محزون کنند احتراماً لا سُمِّه رِزیرا که هر
 ازد و شق بیرون نیست یا اوست و
 حال آنکه غیر از او ممکن نیست که آیات
 بر پنج فطرت نازل فرماید که چرا نفسی

تو می گفتی

تو می گفتی محال است

تو می گفتی محال است
 زیرا که

تکذیب



تکذیب حق کرده باشد و حال آنکه
 شب و روز در انتظار او عمل کرده باشد
 و اگر بر فرض امتناع کسی خود را نسبت
 داد و اگذارند حکم او را با خدا بر خلق
 نیست که حکم آن نمایند اجلالاً لاسم
 محبوبم و حال آنکه چنین نفسی نیست
 که تواند چنین مقام را ادعا کند اگر در کور
 قرآن بهم رسید در این کور هم خواهد رسید
 آیات او بنفیه دلیل است بر ضیاعش

و در محراب

ربان



وجود او و عجز کل دلیل است بر فقر و احتیاج
 بسوی او سبب این امر این است لعل
 در یوم ظهور حق قدمهای ایشان بر صراط منغرذ
 و بایه شبیحی که در افنده ایشان است
 مکون وجود خود بان آیه حکمی نکنند که یک
 دفعه کل کسینو نیت و اعمال آنها باطل
 گردد و خود خیر نشوند اگر کل بر این یک
 امر اطاعت نکنند بر خداوند است که
 حق را بر ایشان ظاهر فرماید و القای

گر در دعوی راجحت نمایند
 بر خداوند است که قیام
 حجت بر عبادش نماید



حجت و دلیل در قلوب ایشان فرماید بآله
 ظاهره که از قبل او مشرق میگردد تا اینکه
 مؤمنین توانند در حق او اظهار یقین نمود و
 دون آنها اظهار وقوف نمود که وقوف در
 حق دون حق است و کافی است کل اهل
 بیان را اگر در انجیم عمل نمایند در نجات
 ایشان در يوم قیامت زیرا که آن یومی است
 که کل ما علی الارض بآیات مشرقه در افنده
 ایشان از شمس حقیقت انامه عالمون می

ابن حکیم
 نجات کافی

گویند



گویند ولی صادقین عبادی هستند که نظر
 بمکون آن آیات بابت عزوجل نموده که آن
 شمس حقیقت باشد که آیات او که ضیاء است
 فاصل است باین کل شیء تلک حجتیست
 قدمت علیکم ان یا عباد الله فاتقون
 الباب الخامس والعشرون الواحد والستون
 ان الله قد امر بان یقیموا من مقام عدم اذا
 سمعتم اسم من بطیره الله من بعد بلقیب القائم
 والحکم علی اعداء من یحرز من فوق الارض

ازل من بطیره
 مخزون نموده



بما یکن الباب السادس والعشرون
 الواحد الثالث گویا مشاهده میشود که
 هیچ نظمی در او داده نمیشود از بعد آنکه اصلی
 و انظم از نظم اول میگردد طوبی لمن یظفر
 الی نظم هبارة الله و شکرتیه فانه یظهر ولا
 مردله من عند الله فی البیان الی ان یرفع^{بته}
 ما یشاء و ینزل ما یرید انه قوی قید الی
 قوله تعالى و اگر ظاهر نشود و شناساند
 کسی را نفسی خود بیانی که او مرتب فرماید

این نظم در
 قبول بیان
 نمی آید

این نظم هبارة
 الله و شکرتیه
 و ینزل ما یرید
 ما یشاء

مثل



مثل شمس است در بین کواکب و وقتی است که
 کل را در حجاب بیند الباب الخامس والعشر
 من الواحد السادس در آیام ظهور که مثنائاً
 کل را نفس خود بآیات و کلمات خود ولی
 کل بآن یقین نمیکند که بشناسید او را
 از اینجهت محتجب میمانند و هیچ حجتی نیست از
 برای کسی که یقین نکند با و بعد از استماع
 آیات اینست صراطی که کل بآن داخل جنت
 میشوند و مجتبین بآن داخل در نار میگردند

بعد از این
 حجت بر این
 است
 منع



بِسْمِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى
 وَكِتَابُ حَسَنِ الْقَصَصِ مَوْسُومٌ بِقِيَوْمِ الْأَسْمَاءِ
 يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ قَدْ فُذِيتُ بِكَ لَكَ وَفُذِيتُ
 السَّبَّ فِي سَبِيكَ وَمَا تَمْنَيْتُ
 إِلَّا الْقَتْلَ فِي مَحَبَّتِكَ وَكَفَى يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ
 مَعْصُماً قَدْ مَيَّا أَيْضاً يَا أَهْلَ الْأَرْضِ

حَسَنُ الْقَصَصِ
 بِرِسْمِ



تالله الحق اني لبحورية قد ولدني للجهاء
 الى قوله تعالى وما انا الا عبد الله وباب
 بقیة الله وايضا فيه ولقد خلق الله
 في حول ذلك الباب بحورا من ماء الاكبر
 محمرا بالدهن الوجود وحيوانا من ثمرة المقصود
 وقد رآه له منسفا من باقوته الرطبة اكمرآ و
 لا يركب فيها الا اهل الجهااء باذن الله العلي
 وهو الله قد كان عزيزا حكيما وايضا فيه
 يا قرة العين لا تجعل يدك مبطوطة على الامر

حضرت نقطه عبد
 باب بهار بهار

اهل بهار اخذوا
 بيان بهار بهار



لَأَنَّ النَّاسَ فِي سَكْرَانٍ مِنَ التَّسْرِ وَأَنَّ لَكَ
 الْكُرَّةَ بَعْدَ هَذِهِ الدَّوْرَةِ بِالْحَقِّ الْأَكْبَرِ هُنَاكَ
 فَاطِرُ مِنَ التَّسْرِ سَرًّا عَلَى قَدْرِ سَمِّ الْأَبْرِهَةِ فِي الطَّوْرِ
 الْأَكْبَرِ لِيَمُوتَنَّ الطَّوْرِيُّونَ فِي التَّسِينَاءِ
 عِنْدَ مَطْلَعِ رَشْحٍ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ الْمُهِمِّنِ
 الْحَمْرَ آرِبَ أَذْنِ اللَّهِ الْحَكِيمِ وَهُوَ اللَّهُ
 قَدْ كَانَ عَلَيْكَ عَلَى الْحَقِّ حَفِيفًا
 وَفِيهِ أَيْضًا اسْمَعُوا فَوْرَتِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
 إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ أَنَا فِي الْبَيْنَاتِ مِنْ عِنْدِ بَقِيَّةِ اللَّهِ

عبد الرحمن بن قاسم
 حواري

ختم نقطة الزند
 بهر بنده



هذا كتابي قد كان عند الله في أم الكتاب
 بالحق على الحق مسطوراً ايضاً في قيوم
 الأسماء اتقوا الله ولا تقولوا على الحق
 إلا الحق فسوف نسلككم عما كنتم تعملون
 في سركم وجهركم على صعيد المحشر من هذا الباب
 قريباً در خطبه كتاب ذبيبه ليميز
 عند طلوع شمس الهمم من وراء طمطم
 يتم القضاء كل الفجار من اهل الفرار عن
 الأخيار من اهل الفرار وليعلم الكل

صعيد المحشر
 باب
 اتمام آيات

طلوع شمس الهمم
 فجار و خبارهم
 منار مبدع



في تلك الفتنة الصماء، الدهماء، العمياء، البكماء
 الغبراء، الصيلاء، الكهباء، الطحناء، الظلماء
 حكم البدار بعد القضاء، والأمضاء في
 نفس القضاء، انخ در خطبه كتاب تفسير
 سورة البقرة آياكم آياكم ما اهل البيان
 اذا نشرت الاشارة من سمش الهباء، و
 دلت الدلالة من امضاء القضاء، و
 حكى المرآت في وجوه الآيات بالبداء
 فحينئذ زال الزوال في منطقة التشاء

كبر اشارة
 شمس خست
 نقطة خلت
 محمد



على الطور سينار بالنور الحمراء فانا ذا
 احشر بين يدي الله واقول حسبى الله لا اله
 الا هو انا لله وانا اليه راجعون ومثل
 ذلك فليعمل العالمون وفيه كائني
 سمعت منادياً ينادي في سرى اقد
 احب الاشياء اليك في سبيل الله
 كما فدى الحسين عليه السلام في سبيلي
 ولو لا كنت ناظراً بذكرك السر الواقع
 فوالذي نفسي بيده لو اجتمعوا ملوك الارض

جوارح وراسلهم
 جوارح وراسلهم

حضرت نسطرخس
 زهرا ام فرموده



لن يقدر وانا ان يأخذوا مني حرفاً فكيف
 عبس الذي ليس له شأن بذلك و
 انهم مطرودون الى ان قال يعلم كل
 مقام صبري ورضائي وفدائي في

سبيل الله در بیان عربی
 فلتقومن انتم كلکم اذا ستمعن ذکر من بطیره
 و اسم القائم فله اقرب فرق القائم و القيوم
 ثم في سنة التسع كل خير تدركون و
 ايضاً فيه وفي سنة التسع انتم ببقائكم

فلا تتركوا

انتم من اهل البيت
 معارفهم و احوالهم

ترزقون



من جملة ما في

ترزقون وفيه ايضاً انما القبد من
 يظهره الله متى ينقلب تنقلب الى ان يستقر
 وفيه ايضاً ولا يحل الاقران ان
 لم يكن في البسيان ان يدخل من احد
 يحرم على الآخر ما يملك من عمنده الا
 وان يرجع ذلك بعد ان يرفع من نظره
 بالحق او ما قد ظر بالعدل وقبل ذلك
 فلتقر بين لعلم بذكاء امر الله ترفعون
 وفيه ايضاً انتم قد امة طائفة يظهرها

من جملة ما في



النقطة لا تقدمون ان هم كانوا مؤمنين
 قل اولئك خير من على الارض ولو علم
 الله خيراً منهم في الايمان ليطهره منهم انتم
 الى ابيه وامه وما كان معه ومن آمن به
 اولى قرابة من الله تسمون ان انتم تحسن
 بكل نفس لعلكم تذكرون هذا قبل ان يطهر
 وبعد ذلك انتم ستذكرون وتعلمون
 عليكم يا ايها الذين آمنوا انتم اولى قرابتكم
 ذكر الله وثناء كل شيء في كل حين قبل حين

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين



وَبَعْدَ حِينَ وَأَيْضًا فِيهِ لَا تَشْكُونَ
 حِينَ مَا تَسْمَعُونَ وَتَحْمِلُونَ أَنْفُسَكُمْ حِكْمًا بَيْنَهُ وَ
 بَيْنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْبَيَانَ الْخَيْرَ وَأَيْضًا
 فِي الْوَاحِدِ السَّابِعِ ثُمَّ الثَّلَاثَ وَأَنْتُمْ فِي كُلِّ
 وَاحِدٍ كِتَابٍ أَثْبَاتٍ لِمَنْ نَظَرَهُ بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ
 تَكْتُبُونَ لَعَلَّكُمْ يَوْمَ ظُهُورِهِ بِمَا تَكْتُبُونَ تَعْلَمُونَ
 وَفِيهِ مِنْ أَوَّلٍ مَا تَطْلَعُ شَمْسُ الْبَهَاءِ إِلَى أَنْ
 تَغْرُبَ خَيْرُكُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَنْ كُلِّ اللَّيْلِ أَنْ
 أَنْتُمْ تَذْكُرُونَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا لِيَوْمٍ مُّزٍ

وَبَعْدَ حِينَ وَأَيْضًا فِيهِ لَا تَشْكُونَ
 حِينَ مَا تَسْمَعُونَ وَتَحْمِلُونَ أَنْفُسَكُمْ حِكْمًا بَيْنَهُ وَ
 بَيْنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْبَيَانَ الْخَيْرَ وَأَيْضًا
 فِي الْوَاحِدِ السَّابِعِ ثُمَّ الثَّلَاثَ وَأَنْتُمْ فِي كُلِّ
 وَاحِدٍ كِتَابٍ أَثْبَاتٍ لِمَنْ نَظَرَهُ بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ
 تَكْتُبُونَ لَعَلَّكُمْ يَوْمَ ظُهُورِهِ بِمَا تَكْتُبُونَ تَعْلَمُونَ
 وَفِيهِ مِنْ أَوَّلٍ مَا تَطْلَعُ شَمْسُ الْبَهَاءِ إِلَى أَنْ
 تَغْرُبَ خَيْرُكُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَنْ كُلِّ اللَّيْلِ أَنْ
 أَنْتُمْ تَذْكُرُونَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا لِيَوْمٍ مُّزٍ



حفیظ ذلک ذکر اللہ من قبل الی بعدین
 در توفیق جناب عظیم ہذا ما وعدناک
 من قبلین صبر حتی تقضی من البیان تسعة
 اذا قل فبارک اللہ حسن المبدعین
 خطاباً للبرایا ان یثموس المرایا انتم
 الی شمس الحقیقة تنظرون وان قیامکم ہا لو
 انتم متبصرون کلکم کحیثان فی البحر تخرکون
 وتخبون عن الماء وتسلون عما انتم بہ
 قامنون در توفیق اسم جودہ بر سید جواد کر بلائی

من بعدہ



ان يا ميراآت جودي لا شكون اليك عن
 كل المرايا لانهم يابوا انهم الى ليطرون
 در بوقع احمد از غندي اذ علوش
 المرايا لم يكن الا بالشمس وان الشمس لما
 طلعت مرة اخرى لم يبق في اشباح طلوعها
 من قبل من شى در بوقع ازل قل
 انهم انك انت الهان الالهين لتوتن
 الالهية من تشا وتسر عن الالهية عمن
 تشا وتعرن من تشا وتذر من تشا

وتفرعن

مرايا جميعا
تلك

انهم يابوا
كل المرايا لم يكن
الالهية من تشا
وتسر عن الالهية
عمن تشا وتعرن
من تشا وتذر من
تشا

انهم يابوا
كل المرايا لم يكن
الالهية من تشا
وتسر عن الالهية
عمن تشا وتعرن
من تشا وتذر من
تشا



ولترفعن من تشاء، ولتنزلن من تشاء، و
 لتنصرن من تشاء، ولتخذلن من تشاء، في
 قبضتك ملكوت كل شيء تخلق ما تشاء، يا مكرم
 انك كنت على كل شيء قديرا قل اللهم
 انك انت ربّ اب السموات والارض
 وما بينهما لتؤتينا الربوبية من تشاء، و
 لتزغن الربوبية عن تشاء، ولتعطين
 الامر من تشاء، ولتمغن الامر عن تشاء، و
 لتقربن من تشاء، ولتبعدن من تشاء، الخ

ايضا



اِبْضَادُكَ تَوْفِيعُ اِزْلٍ فَاشْهَدْ بَابُنِي اِنَا حَيٌّ
 فِي اَفْقِ الْاَبْهَى اَسْمَعُ وَاَرِي كُلَّ مَنْ يَذْكُرُنِي
 بِذِكْرِي يَايَ وَاِنَا خَيْرُ اِلَّا ذَاكِرِينَ وَفِيهِ اِبْضَا
 فَاِنْ يَطْهَرُ اِنَّهُ فِي اَيَّامِكَ مُشْكٌ هَذَا مَا
 يُوْرِثُ الْاَمْرَ مِنْ اِنَّهُ الْوَاحِدُ الْوَحِيدُ فَاِنْ لَمْ
 يَطْهَرْ فَاَيَقُنْ بِاَنَّ اِنَّهُ فَيَكْمُ وَاِمَّا ارَادَ اَنْ يَعْرِقَ
 نَفْسَهُ فَلْيَقْضُضْ اِلَّا اَمْرًا اِلَى اِنَّهُ رَكْبُ وَرَبِّ
 اِلْعَالَمِينَ جَمِيعًا وَاَمْرًا بِالْاَشْهَادِ اَلَّذِي يَهْمُ
 يَتَّقُونَ فِي دِينِهِمْ وَهَمَّ عَنْ حُدُودِهِ لَا تَجَاوُزُ

ازل بايد شد
 و در هر نقطه در افق
 ابعی است

من بظهور هر چه
 و مخفی در ظهور است



وَاِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ عِنْدَ رَبِّكَ قَدْ عَلِمَ نَاحِیَةَ الْجَوَاهِرِ الْعِلْمِ
 وَالْحِكْمَةِ فَاسْتَنْبِیْ عَنْهُ فَاِنَّكَ لَمُنْبِیِّیْن
 وَفِیْهِ اٰیَاتٌ وَلِتَاْمُرْنَ مِنْ یُّطَهِّرُهُ اللّٰهُ فَاِنَّ
 لِیَاْتِیَنَّ ذٰلِكَ الْخَلْقَ فِی الْیَوْمِ الْاٰخِرِ یُطَهِّرُنَّ
 عَرْشَ رَفِیْعٍ وَفِیْ تَوْقِیْعٍ اٰخَرٍ اِنَّ عَرْشَ
 الْوَحِیْدِ عَرْشِیْ مَا كُنْتُ حَیًّا كَانْ حَیًّا وَلٰكِنْ
 مَا یَنْبَغِیْ لِیْ لَا یَدْرُكُهُ اِلَّا اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ
 هُنَا لَكَ عَرْشٌ لَا یَتَلَوْنَ اٰیَاتِیْ وَیَصْبِرُ اِلَیَّ
 یَوْمَ الْقِیَمَةِ ذٰلِكَ یَوْمٌ یَّرِیْدُ اللّٰهُ اَنْ یُّطَهِّرَهُ

فَاِذَا

از این مردان که در این عالم
 معجزه می بیند
 و این است که در این عالم

در این عالم که در این عالم
 در این عالم که در این عالم
 در این عالم که در این عالم



فاذال يقولن من عند الله انه لا اله الا انا
 العزيز المحبوب ثم اذا شاء يعرف نفسه
 باسم من يطهره الله واذا شاء يصبر حتى ينج
 به الخلق ثم يعرف نفسه لا يسئل عما
 يفعل وكل عن كل يسئلون عرش
 الاول لم يزل في عرش الاول حتى و
 لا يدركه الا الله رب العالمين ذكر توقيع
 جناب عظيم ذلك القائم الذي كل
 ينتظرون يومه وكل به يصدقون انا قد

و هذا من ريتهم في هذا

الاول من ريتهم في هذا

صبرنا



صبرنا يوم القيمة خمسين الف سنة لم يحصل كل
 شيء حتى لا يبقى الا وجه ربك ذو العزة و
 الجلال و ما شهدنا على روح الايمان الا
 في عدد الوجه انا كتابه عالمين در كنون
 حرف حتى وقد كتبت جوهرة
 في ذكره وهو انه لا يستشار بأشارتي و
 لا بما ذكر في السبيان على وعنة تلك
 الكلمة عند الله اكبر عن عبادة ما على الارض
 اذ جوهر كل العبادة منتهى الى ذلك فعلى

نجاه هزار سال
 در حج سال شصت و شصت

من بظهور
 سنت اشارة
 بيان و حسب
 بيان خواص بود



ما قد عرف الله فاعرف من يطهره الله فانه
 اعلى واجل من ان يكون معروفاً بدونه او
 مستشيراً بأشارة خلقه وانتي انا اول
 عبد قد امنت به وبآياته واخذت من ايك
 حدائق جنه عرفانه حدائق كلماته بلى وعزته
 هو الحق لا اله الا هو كل ما بمره قامون
 ايضا فيه فاعرف باليقين الاقطع والامر
 المثبت الاحتم بانه جل جلاله وعز اغرازه
 وقدس اقداسه وكبر كبريائه ومجد شنواته

ما قد عرف الله فاعرف من يطهره الله فانه

ما قد عرف الله فاعرف من يطهره الله فانه

يعرف



۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

يَعْرِفُ كُلُّ شَيْءٍ نَفْسَهُ نَفْسَهُ فَمَنْ يَقْدِرُ أَنْ يَعْرِفَ بَعْضَهُ
إِلَّا أَنْتَ أَنْتَ لَوْ أَدْرَكَتَ يَوْمَ ظُهُورِهِ أَنْ عَرَفْتَهُ
بِأَعْلَمَ عِلْمٍ لِهَيِّانِ مَا عَرَفْتَهُ وَأَنْ رَأَيْتَهُ وَاقِفًا فِي
أَمْرِهِ ثُمَّ ذَكَرْتَ عَلَيْهِ اسْمَ الْإِنْسَانِيَّةِ مَا انْفِصَتْ حُرُوفُ
الْهَفْيِ لِأَثْبَاتِ مَظْهَرِ الْوَاحِدِيَّةِ ٢ إِبْضَافِهِ فَاشْهَدْ
بِعَيْنِ فَوَادِكَ وَلَا تَنْظُرْ إِلَيْهِ إِلَّا بِعَيْنِهِ فَإِنَّ
مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْهِ بِعَيْنِهِ يَدْرِكُهُ وَالْآيَةُ تَحْتَجِبُ
إِبْضَافًا فَوَالَّذِي فُلِقَ الْحَبَّةُ وَبَرِي النَّسَمَةُ
لَوْ أَيْقَنْتُ بِأَنَّكَ يَوْمَ ظُهُورِهِ لَا تَوْمَنُ بِهِ لَأَرَفَعْتُ

عنک

وَأَيُّكُمْ أَتَىٰ مَا تَحْتَجُّبُ بِهِمَا تَمَا تَزِلُّ فِي إِبْهَامِي فَأَنْهَىٰ عَنْهُمَا كُلَّ مَعْرُورَةٍ
بِالْوَحْدِ إِبْهَامِي فَأَنْزَلْتُ إِلَيْهِمَا صُلُوفَ عُنْدِي فَتَوَقَّضَا فِيهَا
أَيُّكُمْ أَتَىٰ مَا تَحْتَجُّبُ بِهِمَا تَمَا تَزِلُّ فِي إِبْهَامِي فَأَنْهَىٰ عَنْهُمَا كُلَّ مَعْرُورَةٍ



عَنْكَ حَكْمُ الْإِيمَانِ فِي ذَلِكَ الظُّهُورِ لَأَنَّكَ
مَخْلَقْتَ الْإِلَهِ وَلَوْ عَلِمْتُ أَنَّ أَحَدًا مِنَ الْبُضَائِي
يُؤْمِنُ بِحُجَلَةٍ قَرَّةٍ عَيْنَايَ وَاحْكُمْتُ عَلَيْهِ
فِي ذَلِكَ الظُّهُورِ بِالْإِيمَانِ مِنْ دُونَ أَنْ أَشْهَدَ
عَلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ لَأَنَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ ظُهُورُهُ
لَوْ يَوْمٌ مِنْ بَعْدِ كُلِّ عَوَالِمِهِ بِالنُّورِ وَأَبْضًا
فِيهِ وَإِذَا يَوْمٌ ظُهُورٌ مِنْ بَطْنِهِ أَسَدٌ كُلٌّ مِنْ
عَلَى الْأَرْضِ عَمْدُهُ سَوَاكَ فَمَنْ يَحْجِدُ نَبِيًّا كَانَ
نَبِيًّا مِنَ الْأَوَّلِ الَّذِي لَا أَوَّلَ لَهُ إِلَى آخِرِ الدَّيِّ

لَا آخِرَ

در عرفان او باید
نظر شد بغير او
عدم ایمان
معروف منطوق
عبارت

در این روز ظهور
کبر و بزرگواری
واقع



لا آخر له لأن ذلك ما قد جعله الله ومن
 يجعله ولياً فذلك كان ولياً في كل العوالم
 فإن ذلك ما قد جعله الله لأن مشيئة الله
 لن يظهر إلا بمشيئته وإن ارادة الله
 لن يظهر إلا بأرادته وأنه لهو القادر لمقتدر
 المنيع والظاهر المرتفع الرفيع الذي يقبالة
 يصير العبد من حروف الأثبات وحجاً
 يصير من حروف النفي إن أمست
 سواء علمت من شيء أو لا علمت فلا ينقص

عالم و جابر
 بوم خورشیدی





۴۰

عن فضلك من شئ ولكن ان احتجبت عنه
ان علمت كل علم لا ينفعك ولكن تعلم
كل علم لتكون يوم ظهوره من اسما وعزة لتضربه
وايضاً منه ولو كان كتابه ما نزل في لك
الكتاب ولو لا كان نفسه ما اظهرني الله
وانني انا اياه وانه هو اياي وانما مثل
مثل الشمس لو تطلع بالانهاية انها هي شمس
واحدة وما خلق الله من شئ الا له اذ ذلك
ما يصل الى الله وهل من شئ خلقه الله لدون

حضرت زین العابدین

دین نقطه و دین
بهر کی است

ان



ان يرجع اليه على ما يحب ويرضى قل سبحان الله
 عن ذلك علواً عظيماً وإيضاً منه عدد
 حروف الاشارات مع تشدد اللام لعلك
 في ثمانية سنة يوم ظهوره تدرك لقاربه
 ان لم تدرك اوله تدرك آخره ولكن
 ايقرن بان الامر اعظم فوق كل عظيم وان الذكر
 اكبر فوق كل كبير ومنه ايضاً وربما
 ياتيك من انت قد سئلت عن علو ذكره
 وارتفاع امره وان من في البيان يقتر

واول ما يروى
 سنة ثمانية مائة
 ظهوره

اعظم عظم
 اشرارهم
 حرف حي مؤيد
 وشرى معض



تَمَكُّ الْكَلِمَاتِ وَلَا يَلْتَقِصُونَ بَطْنُورَهُ وَلَا
 يُؤْمِنُونَ بِأَبْنَةِ الذِّمِّيِّ خَلْقَهُمْ بَطْنُورَ قَبْلِهِ وَهُمْ رَأَوْا
 وَمِنْهُ أَيْضًا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ فَاشْهَدْ عَلَيَّ
 بِأَنِّي بِذَلِكَ الْكِتَابِ قَدْ اخَذْتُ عَهْدَ وِلَايَةِ
 مَنْ تَطَهَّرَنِي عَنْ كُلِّ شَيْءٍ قَبْلَ عَهْدِ وِلَايَتِي وَكُنْ
 بَعْدَ وَبَيْنَ أَمْرٍ بِأَيَاتِكَ عَلَيَّ شَهِادًا وَأَنَّكَ
 أَنْتَ حَسْبِي عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنَّكَ كُنْتَ
 عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا أَيْضًا حَلَّ لِمَنْ بَطْنُورَهُ
 أَنْ يَرُدَّ مِنْ لَمْ يَكُنْ فَوْقَ الْأَرْضِ أَعْلَى مِنْهُ

حضرت نقطه اخذ
 عهده من بطنور
 قبل از خود

حضرت من بطنور
 زل را بعد ازین
 رو میکنند



اذ ذلک خلق فی قبضته وکل له قانتون
 فانکم بعد امر ستعلمون وايضا في
 النوفيع فان مشد جل ذكره كمثل الشمس لو
 يقابلته الى ما لا نهاية مرايا كلهن ليعكسن
 من تجلي الشمس في حدّهم وان لم يقابلها
 من احد فيطلع الشمس ويعرب والحجاب
 للمرايا واتي ما فصرّت عن بصر ذلک
 الخلق وتديرى لاقبالهم الى الله ربهم و
 ايمانهم الى الله بربهم وان يؤمنن به يوم

يا خفي
 صدق
 يمكن

ظهور



ظوره كل ما على الارض فاذا استر كينونتي
حيث كل قد بلغوا الى ذروة وجودهم ووصلوا
طلعة محبوبهم وادركوا ما يمكن في الامكان
من تحلي مقصودهم والا يحزن فؤادي
وانني قد ربيت كل شئ لذلك فكيف
يحجب احد على هذا قد دعوت الله ولاد عمونه
انه قريب محب در بيان عربي ثم
الواحد من بعد العشر قل ان يا محمد معلي
لا تضربني قبل ان يقضى على خمس سنة ولو

بخدمه من غفيرة
وتمت بحمد الله

انظر ما بين ابيات
من نقطة
بمكتب



بطرف عین فان قلبی رفیق رفیق و بعد
 ذلک ادبى ولا تخرجنى عن حد و قرى و اذا
 اردت ضرباً فلا تتجاوز عن الخمس ولا تضرب
 على اللحم الا و ان تحل منها سراً و ان تعیت
 یحرم علیک زوجک تسعة عشر يوماً الى
 اخر سبانه الاعلى و لقد قرب الزوال و انتم
 راقدون فی التوفیع انى مؤمن به و بدنه
 و بکتابه و بأدلائه و مناهجه و بما یظهر من عنده
 و فی کل ذلک منقحراً بنسبتى الیه و متعزراً

مؤمن به و بدنه
 و بکتابه و بأدلائه
 و مناهجه و بما یظهر من عنده
 و فی کل ذلک منقحراً بنسبتى الیه و متعزراً



بأبياني به وأيضاً ان ياكل شئ في البيان
 فلتعرفن حد أنفسكم فان مثل نقطة البيان
 يومن بمن يظهره الله قبل كل شئ وانني انما نحن
 على من في ملكوت السموات ايضاً لا
 نتجنب عن الله بعد ظهوره فان كل ما رفع في
 البيان كخاتم في يدي وانني انما خاتم في يد
 من يظهره الله جل ذكره بقلب كيف يشاء لما
 يشاء بما يشاء انه هو المهيمن المتعال ايضاً
 وجل انهم تلك الشجرة كلها ليظهرن منها امرات

من يظهره الله
 بغير يد



ما قد خلق الله فيها لمن قد اراد الله ان يظهر به
 ما اراد فانتني انا وغرتك ما اردت ان يكون
 على تلك الشجرة من غصن ولا ورق ولا ثم
 الا ان يسجد له يوم ظهوره ويسجد به بما
 ينبغي لعلو علو ظهوره وسمو سمو بطونه وان
 شهدت يا اظمى على من غصن او ورق او ثم لم
 يسجد له يوم ظهوره فاقطعه اللهم من تلك
 الشجرة فانه لم يكن مني والا يرجع الى قى
 توقيع الدبان ان يا عرف الثالث المؤمن

ما قد خلق الله فيها لمن قد اراد الله ان يظهر به ما اراد فانتني انا وغرتك ما اردت ان يكون على تلك الشجرة من غصن ولا ورق ولا ثم الا ان يسجد له يوم ظهوره ويسجد به بما ينبغي لعلو علو ظهوره وسمو سمو بطونه وان شهدت يا اظمى على من غصن او ورق او ثم لم يسجد له يوم ظهوره فاقطعه اللهم من تلك الشجرة فانه لم يكن مني والا يرجع الى قى توقيع الدبان ان يا عرف الثالث المؤمن



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

٣٨

من يطهره الله يستغفرن قدره بقول
من يطهره الله في توفيق السيد ابراهيم
ان يا خليلي في الصحف وان يا ذكرى في
الكتب بعد الصحف في كتاب پنج شان
الباب السادس والعشرون الواحد الثالث
من الشهر الثالث في معرفة اسم الغفور هل
تعرفون هب آ الله اولاً لا تعرفون ذلك
هب آ من يطهره الله فما لكم كيف لا تعرفون
وهل تعرفون بيت الله اولاً لا تعرفون

از ان حکم نفس
منوع در بیان
دفع غفالت
من بعد توبه

سأعرف من جنة

ذلك



خاندان حائری
 بنظر اول
 سر آید
 من آید

ذکر بیت من بطیره الله فما لکم کیف لا تعرفون
 هل تعرفون وجه الله اول لا تعرفون ذلك
 وجه من بطیره الله فما لکم کیف لا تعرفون
 هل تعرفون سر الله اول لا تعرفون ذلك
 اول من آمن بمن بطیره الله فما لکم کیف
 لا تعرفون هل تعرفون دين الله او
 لا تعرفون ذلك من بحیثه من بطیره الله
 مکن امره فما لکم کیف لا تعرفون در
 رساله رجعت در یوم ظهور من بطیره الله

عز ذکره



عز ذکره نطفه مای یکساله انظور اوقوی هستند
 از کل بیان الی قوله تعالی اگر در یوم ظهور
 باو یک نفس مؤمن باشد بعثت کل بنسین
 در نفس خود میشود و بعثت کل وصیین
 در اول من آمن الی قوله تعالی اگر
 بر بیت بیان مرتبی شوند و ناظر بمید
 دلیل و حجت باشند در حین ظهور محتجب
 نمانند الی قوله تعالی کل اینها برای آن است
 که یوم ظهور من بنظره الله باسما محتجب نمانی

یک نفس مؤمن باشد
 بعثت کل بنسین

در حین ظهور
 محتجب نمانند

بلکه



بلکه نظر کنی بیا یقوم به الأسماء حتی ذکر النبی الی
 قوله تعالی نظر با فرد جزیئه مکن که خداوند
 فرموده و ما خلقکم ولا بعثکم الا کفیس واحدة
 نظر کن اگر الی ما لانهایه مرآت مقابل شمس
 واقع شود در کل شمس دیده میشود و در وقت
 غروب در هیچ یک مرایا دیده نمیشود باز
 فردا که طالع میشود باز در کل مرایا آن شمس دیده
 ولی اسم اول عیسی بود دوم نقطه فرقان سوم
 نقطه بیان چهارم من بطیره الله الی قوله تعالی

از این کتاب
 در بیان
 احوال و
 سیرت
 ائمه
 علیهم السلام



بدانکه مرا یا بنفسمایشیئت ندارند الی
 قوله تعالی اگر یک آیه از آیات من بظهور آیه
 تلاوت کنی یا ثبت کنی اعترض خواهد بود عند الله
 از آنکه کل بیان را ثبت کنی زیرا که آن روز
 آن یک آیه تو را نجات میدهد ولی کل
 بیان نمیدهد الی آخر قوله الاعلی خطبه
 بیان فارسی هر شیی که خلق شده از برای
 یوم ظهور الله بوده زیرا که اوست ما یقطع
 الیه کل شی و ما ینتهی الیه کل شی و بعد که ظاهر

خطوبین ظهور و غیبه
 ملکی بیان



شد بظهور آیات قدرت خود شبهه می
 نیست که کل شیئی بکمال ما میکنان یوصل ببقای الله
 رسیدند دو مرتبه خلق فرمود شیت
 اولیه را و باو خلق فرمود کل شیئی را الی قوله
 تعالی وکل در یوم ظهور الله که ظهور نقطه سیات
 در آخرت او راجع باو خواهند شد و هرگاه
 بعد دکل شیئی از نفوس ممتنعه راجع باو شوند
 مژده کل شیئی (کتاب بیان) ظاهر گشته
 فطوبی لمن یشر بنیدی الله الخ الی قوله

۲۶۱
 کتاب بیان
 فطوبی لمن یشر بنیدی الله الخ الی قوله



تعالی چه بسا که حاضر نشود نزد او ابواب
 کل شیء و حکم فرماید بعد خلق بیان و سمواتی
 که در بیان مرتفع شده و کل را مطوی فرماید
 در قبضه خود الی قوله تعالی در صحنی که خداوند
 عود خلق فرآن فرمود بنود نزد او الایک
 نفس واحدہ الباب الاول من الوحده
 الاول کلمه لا اله الا الله حقاً کل بیان
 راجع باین کلمه خواهد شد و نشر خلق آخر از
 این کلمه خواهد شد الی قوله تعالی و این

ممكن ان يكون
 من جنس
 عود

شیء



شیء واحد در قیامت بعد نیست الا نفس
 من یظهره الله الذی یطوق فی کل شأن اننی
 انا الله لا اله الا انا رب کل شیء وان یادونی
 خلقتی ان یخلقنی یا می فاعبدون الی
 قوله تعالی اگر مراآت بگوید در من شمس است
 در نزد شمس ظاهر است که شبح است الی
 قوله تعالی اذ اشباح المرایا لا یرجع الا الی
 ما قد بُدِر و اذ ارتفعت المرات یا فیها من مثیل
 الشمس یرجع الیهما اذ بدت منها ولم یکن جعها

واحدی در قیامت بعد نیست

من یظهره الله الذی یطوق فی کل شأن

اذا اشباح المرایا لا یرجع الا الی



ولا عودنا الا في حد مرآيتنا جاني كه علو
 كلمه فرقان من قبل و علو كلمه بيان من بعد
 نزد شمس حقیقت این قسم باشد چگونه است
 شونی که متفرع بر این كلمه است از معرفت
 اسماء الله و معرفت نبی و معرفت ائمه هدی
 و ابواب هدی و مسائل فروعیه که لایعدو
 لایحی هست هر نفسی یکی از آنها محتجب شده
 از کسینونی که بدء وجود او از او بوده
 الباب الاول من الواحد الثاني آیات الله

اسم نبی و وصی و امام
 مانع ظهور نبی و امام

آیات حجت است

حجت است



حجت است بر کل خلق و اعظم بیات و کبر
 ظهورات است بر اثبات قدرت و علم او
 الی قوله تعالیٰ بسا اشیاء صی که صاحب کل
 علوم هستند و لکن ایمان ایشان با بیان
 بآیات الهیه ثابت است زیرا که مثر علوم
 علم با و امر الله است نه دون ان و اتباع
 مرضات او الباب الثاني من الواحد الثاني
 ملخص این باب آنکه کسی احاطه با آنچه خداوند
 نازل فرموده ننماید الا من بطهره الله و من



علمه علمه الی قوله تعالی واذن منیت
 از برای احدی که تفسیر کند آنچه خداوند
 در بیان نازل فرموده الا کل حروف علیین را
 بمن بطره الله و حروف حمی و و کل حروف
 دون علیین را بابوا ب نارا و الباب الثانی
 من الواحد الثانی ملخص این باب آنکه
 از جانب خداوند بر کل ناس دو حجت است
 آیات و نفسی که این آیات بر او نازل شد
 و اول حجت باقیه ظاهره الی یوم القیمه و

اول من احسن
 حجتین علیهم السلام
 و الله اعلم



ثانی حجت ظاهره است تا وقت ظهور وین
 بطون حجت است من حیث لا یعلم احد
 و از برای او از حین غروب شدائی است
 که ادلا هستند بر حجت باقیه که بیان باشد
 که ایشان بقول او که الآن نازل میکند
 حجت میشوند تا یوم ظهور او ویل از برای
 ایشان اگر در وقت ظهور محتجب شوند از
 کسیکه ایشان را حجت کرده الی قوله تعالی
 کل شیء خارج از دو باب نیست یا در باب

از حین غروب و از برای
 از شدائی است

و بعضی بنفی و بعضی بحدیث
 و بعضی بنفی و بعضی بحدیث



نفی مذکور است یا در باب اثبات و آنچه
 مالا یحبه الله است راجع بآن و آنچه ما یحبه
 الله است راجع باین میشود و کل اسم دون
 حق در اول ذکر و کل اسم حق در ثانی
 اینست مدار عرفان کل شی در بیان و من
 یشهد علی ذلک لیشهدن بآنا ما فرطنا فیہ
 من شی و کان الله بکل شی محیطا و هیچ شئی
 نیست مگر آنکه از برای کتاب صامت کتاب
 ناطقی خداوند مقدر فرموده لم یکن هذا الا بهذا

بسم الله الرحمن الرحیم



وَمَنْ لَمْ يَتَّعِدْ عَنْ كِتَابِ الصَّامِتِ فَاذَا هُوَ
أَنَّ كِتَابَ النَّاطِقِ وَأَنَّ كِتَابَ النَّاطِقِ
مَنْ يَطِيرُهُ اللَّهُ فَإِنَّ كُلَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِ أَنْ لَمْ تَجَاوِزْ
أَحَدٌ مِنْ حُدُودِ الْبَيَانِ فَذَلِكَ عَمْدٌ قَدْ
إِطَاعَهُ وَمَنْ عِنْدَهُ لَيْشْتَدَّ قَبْلَ ظُهُورِهِ وَلَكِنْ
أِذَا ظَهَرَ يَنْقُطِعُ الْإِيمَانُ عَنْ كُلِّ ذَا إِيْمَانٍ إِلَّا
مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ إِنَّهُ الْبَابُ الْخَامِسُ مِنَ الْوَأَحَدِ
الْثَّانِي فِي أَنَّ كُلَّ اسْمٍ خَيْرٌ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِي
الْبَيَانِ كَانَ مُرَادُهُ مِنْ نَظِيرِهِ تَهْرَابًا تَحْقِيقَةً

بنی بکرم و ام ابی اسحاق وقت طواری جمیع صبر

الاولية



الأولى وكل اسم شر قد نزل الله في البيان
 كان مراده من يكون يومئذ حرف النفي
 عنده بالحققة الأولى الباب الرابع
 من الواحد الثاني اگرچه گویای من منیم که
 حروف نفی در ظهور من بطهره الله پناه می
 برند از نفی و حال آنکه خود اصل آن هستند
 انوقت ایشانرا پناه نمیدهد از نار خود الا من
 بطهره الله الباب السابع من الواحد الثاني
 امی اهل بیان نکرده آنچه اهل قرآن کردند

این بیان
 از حروف نفی هستند
 تا بیان



که ثمرات لیل خود را باطل کنید اگر آنچه که مومن
 به بیان هستند و در حین ظهور آیات او
 گفتید الله ربنا ولا نشرك به احدًا وان
 هذا ما وعدنا الله من مظهر نفسه لن ندعو شيئاً
 و آنچه براو هستند اطاعت او کردید مژده
 بیان را ظاهر کرده اید و الا لایق ذکر نیستید
 نزد خداوند ترحم بر خود کرده اگر نصرت مبنی
 کنید مظهر ربوبیت را محزون نکرده که
 ظاهر میشود بمثل آنکه من ظالم هر شدم و عود میفرماید

صحیح و نقطه بیان
 و ندیده باطل بیان
 نیستید



خلق بیان را و حال در قلوب شما خطور
 نموده دون ایمان خودتان سرعت کنید در
 اجابت خدا و تصدیق بآیات او که او است
 اجابة من بطیره الله و تصدیق کلمات او
 و هیچ شی از محبوب خود محجب نگشته که اگر
 از کلام آن حکمی صادر شود الی یوم القيمة خواهد
 بود و بهمان اهل حبت در حبت مقنن و اهل
 ناز و بار متعذب خواهند بود الباب
 الثامن من الواحد الثانی و اگر گویند ظهوراً

باید هیچ شی را
 از محبوب خود
 محجب نگذارد



ندانستیم قرآن که کتاب الله بود و کل میگویند
 امروز که کتاب الله هست در نزد کل بود
 همین قدر که شنیدند یا دیدند که آیات الله
 از نفسی ظاهر شده شبهه و ریبی از برای ربا
 افنده نماند که آن نفس نفس الله ظاهر بوده و
 آیات قبل از او بوده چنانچه آیات بعد
 از او است و من اجاب او اول خلقت
 الباب التاسع من الواجد الثاني
 روح هیچ شی از حد خود تجاوز نمیکند مثلاً

این سخن در
 باب حجت است



روحی که تعلق بخلق میگیرد لم یزل خلق است
 و روحی که تعلق بحق میگیرد لم یزل حق است
 و اینضا اگر نفسی بعد از ظهور من بطهره الله
 بقدر اینکه بگوید بلی یا نه اشاره کند بر اینکه
 او حق است و فاصله شود ثمر نمی بخشد او را
 بیان و هیچ نفسی نیست که بدون ایمان بیان
 قبض روح شود الا آنکه بعد از موت نمی
 چشد بقدر ذکر شیء از چیز حسن و قلم خائف
 میشود که ذکر کند از آنچه برای او مهیا شده

از این باب
 از کتب معتبره

نعم بنوع بعد از موت
 بعد از موت



طوبی از برای کسی که قبض روح شود و مؤمن
 بمن بطیره الله و کلمات او باشد که اوست
 مؤمن بمیان و آنچه در بیان است
 الباب العاشر من الواحد الثاني
 فی بیان سوال الملائكة فی القبر ملخص این
 باب آنکه مؤمنین بمن بطیره الله از مردم سوال
 میکنند که آیا دین شما چه چیز ثابت است
 جواب میگویند حجت بیان و اگر آن روز
 مؤمن هستند بآیات الله جواب ملائکه را

این باب در کتاب
 حجت بیان



بجست آنکه خداوند از قبل نازل فرموده و تعلیم
 ایشان نموده میدهند و الا بجست الله بر
 ایشان بالغ میشود و چون ایمان نیآورده
 کلمه نفقت در حق ایشان ثابت میگردد و الخ
 ابضاً در يوم ظهور من بطره الله که هر کس
 بسوی او راجع شد بعث او در علین و در ظل
 شجره اثبات میگردد و الا بعث آن در
 دون علین و در ظل شجره نفی میگردد و اگر
 شیء باسم ذکر بعث او نشود همین قدر که میفرماید

لجبه و بعث



مبعوث کردیم کل شیء را کل مبعوث میگرددند
 انخ الباب الثالث والعشرون الواحد
 الثاني الى يوم من بظيرة الله که اوست
 میزان و امر اوست میزان و احوال اوست
 میزان و اخلاق اوست میزان و صفات
 اوست میزان و شئون اوست میزان
 و ظهورات اوست میزان و دلالات اوست
 میزان و ما ينسب الى الميزان میزان
 الباب السابع والعشرون الواحد الثاني

نسخه اول و دوم
 در کتابخانه
 مجلس شورای
 اسلامی



همین قدر که ظاهر شد و کسی قبول نکرد گویا در
 اول قبول نکرده زیرا که این ظهور ظهور آخرت
 او بوده و اعظم از ظهور اولی او بوده از آن جهت
 است که اعلی سکان جنت قبل در ادنی دنو
 ناز ساکن میگرددند اینصفا اگر چه می بینم
 ظهور او را مثل این شمس در وسط آسمان و غروب
 کل را مثل نجوم لیل در نهار در مقام ایمان
 و حقیقت نه مقام هیچکس بدی و سبب ظاهری
 الباب التاسع والعشرون الواحد والثلاثون

در یوم ظهور
 می بیند

نقطه شمس
 در میان
 دو طرف

سید مرجم بر حضرت
 نقطه فرجه امر او را
 مریم مثل آفتاب در زمین
 این سید



ان ما فی البیان تحفة لمن بطیظه الله سبحانه
 اللهم یا الهی یا صغیر ذکرى و ما ینسب الی اذا
 ارید ان ینسب الیک فلتقبلنی و ما ینسب
 الی بفضلک انک انت خیر الفاضلین
 الباب الثانی من الواحد الثالث قول
 شجره حقیقت مشابیه میشود بقول او قول
 احدی از ممکنات زیرا که بقول او کنیوت
 شیء خلق میگردد مثلاً اگر تکلم نفرموده آن شجره
 در ظهور قرآن بولایت امیر المؤمنین خلق آن

این سخن از حدیث
 و کتب معتبره
 و از حدیث معتبره

این سخن خلق
 و ولایت و
 ممکنه



ولایت نمیشد الباب الثالث من الواحد
 الثالث فی ان البیان ومن فیہ طائف
 حول قول من یطره الله الی قوله تعالیٰ
 ملخص این باب آنکه مد نظر بیان نیست
 الا بسوی من یطره الله زیرا که غیر او رافع
 او نبوده و نیست چنانچه منزل او غیر او نبوده
 و نیست و بیان و مؤمنین بیان مشتملند
 بسوی او از هر چیزی محبوب خود را الی قوله
 تعالیٰ در حین ظهور من یطره الله نظر میفرماید

اجمع بیان و شرح
 طائف حول قول
 او



بیان بسوی مومنین بخود و میگوید آیا روحی هست
 از من که بیاید امر و را قرار من بطهره الله نماید
 یا آنکه وفا بعد رب خود نماید در من و سرور
 میگردد باقبال باو بسوی منزل او و محزون
 میگردد اگر حزنی از مومنین باو بر منزل او وارد
 آید الی قوله تعالی ای اهل بیان نکرده
 مثل آنچه اهل فرقان نموده و از محبوب خود
 بهیچ شیئی محبت نگشته که ارتفاع بیان عروج
 اوست و خط آخرت اوست مثل ارواح

از نزول
 مقصود اینست
 بیان این بی نظیر
 حکام



او و ابیانه نموده و تعقل نموده امر بهتر را و سجود
 از برای کسی که در هر حین برای او تسبیح
 نموده که بیان راضی نمیکرد و از شما الا انکه ایمان
 آورید بمن بطهره الله که منزل او و کل کتب بود
 الى قوله تعالى الباب الخامس من الواحد
 الثالث في ان مقام المرتفعة فوق الارض
 اذا ياذن يرفع وان لم ياذن مثبت ولا مر
 بيده الباب السابع من الواحد الثالث
 في ان ما قد نزل الله من ذكر لقائه اول لقاء الز

من باب واحد



انما المراد به من ينظره الله لان الله لا يرى بدنه
 الى قوله تعالى هر كس لقاء من ينظره الله را
 مقترن ببقای نماید یا آنکه از برای او عدل یا
 كفو یا شبه یا قرین و مثالی در لقای او یا
 آنچه مایو صف به است دهد او را شناخته
 ولایق ذکر نباشد الباب الثامن من
 الواحد الثالث من فی البیان راجع
 بمنید هذا لما شهد من ينظره الله در کینونیات
 خود نه مشاهده من قد ظهر زیرا که او ظاهر است

زمره راجع به
 بنظره الله
 بنظره الله

حاجت من بیان
 البیان من بنظره الله



در صحنی که در ممد عزت و مناعت و رفعت و قدرت
 و سلطنت مستقر است کل شئون فعلی هستند
 که در بیان متحرکتند **الباب الثانی عشر من**
الواحد الثالث آن مثل النقطه مثل شمس
 و مثل سایر الحروف کمثل المرایا فی تلقاها
 الی قوله تعالى و ظهور نقطه حقیقت که در
 قرآن باسم رسول الله ظاهر بود مثل او مثل شمس
 گرفته شود و مهتدین باو شمس ظاهره در مرایا
 الی قوله تعالى بلکه و ظهور من بظهوره الله متون

در بیان
 در بیان
 در بیان



بیان باین باب که جوهر کلی علم و عمل است
 عمل کنند و از برای خود شیئیت بینند
 اَلَا بَاو اِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَاَكْرَزِدْ كَسَى اِنْ
 علم و عمل باو باشد در هیچ ظهوری محتجب نماند
 و در هر ظهور فائز ببقا، محبوب خود گشته
 و آنچه اثمار آن ظهور است اخذ نماید فیاطوبی
 لَمَنْ قَدْ عَلِمَهُ اللهُ ذَلِكَ الْعِلْمَ وَوَفَّقَهُ بِذَلِكَ
 الْعَمَلِ اَکَر اِنْ عِلْمِ دَرْمِیَانِ مَرْدَمِ بُوْد فَضْلِ
 امیر المؤمنین علیه السلام را مثل فضل رسول الله

ندانسته اگر چه در شمس فضل او دیده میشود و الا
 آن شمس حقیقت الی قوله تعالی ثمه این
 علم انکه در ظهور من بظهور الله اگر کل ما علی الارض
 شهادت بر امری دهند و او
 شهادت بدون انکه آنها شهادت
 داده شهادت او مثل شمس است
 و شهادت آنها مثل شمس است
 که در مقابل واقع نشده و الا مطابق با
 شهادت او میگردد قسم بذات اقدس

شهادت من بظهور
 حق است



الهی که یک سطر از کلام او بهتر است از
 کلام کل مملکت علی الارض بلکه استغفار میکنیم
 از این ذکر افضل تفصیل کجا میتواند
 آثار شمس در مریا مثل آثار شمس در سماء
 گردد ذلک فی حدّ اللّٰشی و هذا فی
 حدّ مشی الشی بابت عز و جل الی قوله تعالی
 اگر در بیان ظهور سلطانی نباشد و ذکر
 سلطنت خود نماید معاینه مثل او مثل
 مراقی است که بگوید در مقابل شمس که در

در بیان سلطنت
 و عز و جل



من ضیاء هست الباب الثالث و
 العشر من الواحد الثالث فی ان لا
 یجوز السؤال عن بظیره الله الی قوله تعالى
 ملخص این باب آنکه سؤال عن بظیره الله
 جائز نیست الا از آنچه لایق باوست
 زیرا که مقام او مقام صرف ظهور است
 حتی نفس ظهور و انفس ظهور در ظل او ظاهر
 اگر در امکان هست از شبح جود اوست
 و اگر شئی هست بمشیت اوست الی قوله

دعوی من بظیره
 است

تعالی



نَعَالی گویم می بینم که کسی در کتاب خود
 از او سوال میکند از آنچه در بیان نازل
 شده بحدود و موقوفه نزد خود و او در
 جواب نازل میفرماید من عند الله نه
 از قول نفس خود اننی نا الله لا اله الا
 انا خلقت کل شیء وارسلت الرسل
 من قبل و نزلت علیهم الکتب الا تعبدوا
 الا الله ربی و ربکم فان ذلک لهو الحق
 لیقین سواء علی ان تؤمنوا بی فانکم

جواب این کلام
 در کتاب
 در بیان
 در کتاب



انتم لانفسكم مهتدون وان لم تؤمنوا
 بی و بما نزل الله علی فاذا بانفسکم تحجبون
 انحر الباب الرابع والعشر من الواحد
 الثالث كل بها بيان من نظره الله
 است كل رحمت برای کسیکه ایمان باو
 آورده و كل نفمت برای کسیکه ایمان
 باو نیاورد الباب الخامس والعشر من
 الواحد الثالث ملخص این باب آنکه
 ظهور الله در هر ظهور که مراد مشیت اولیه

بیان من بجهت
 نبی

مشیت باو
 باو



باشد بهاء الله بوده و هست و کل شی
 نزد بهاء اولاشی بوده و هستند الی
 قوله تعالى مراقب ظهور بوده که قدر لمح
 فاصله نشود ما بین ظهور و ایمان کل من
 آمن بالبیان که بقدر طول الی المستغاث
 هم لایق نیست که بمانند اگر احتیاط
 دامن گیر ایشان شود که آن احتیاط درنا
 بوده و هست اگر چه امید از فضل
 خداوند عطوف رؤف این است که

دعوی نیست زیرا
 نص است آیه و دلایل
 نداده اند



در حین ظهور با و امر عالیه خود در الواح خود
 کل عباد خود را ازرقد بیدار نماید و نگذارد
 الی امر محکم بیان که تا غیاث یا مستغاث
 شده در بار بمانند چه کسی عالم بظهور نیست
 غیر الله هر وقت شود باید کل تصدیق بنقطه
 حقیقت نمایند و شکر الهی بجا آورند اگر چه
 امید از فضل اوست که تا مستغاث نرسد
 و از قبل کلمه الله مرتفع گردد و انما الدلیل
 آیات و الوجود علی نفس نفه اذ غیر معروف به

کلمه هر وقت
 مستغاث یا غیاث



و هو لا يعرف بدونہ سبحان اللہ عما یضوون
 الباب السادس والعشرون الواحد الثالث
 طوبی لمن یبصر الی نظم ہباء اللہ ویشکر ربہ فانہ
 ینظر ولا مردہ لہ من عند اللہ فی البیان
 الی ان یرفع اللہ ما یشاء وینزل ما یرید انہ
 قوی قدير الی قوله تعالیٰ و اگر ظاہر
 نشود و شناساند کسی را نفس خود بیانی
 کہ او مرتب فرماید مثل شمس است در بین
 کواکب و این وقتی است کہ کل را در حجاب بند

صفتی بیان بعد از
 نظم ہباء اللہ



الباب الثاني من الواحد الرابع قسم
 بحق من بطهره الله که هیچ قسمی در علم خداوند از این
 اعظم تر نیست هیچ نفسی بر او یا بر مؤمنین او
 خرفی وارد نمیآورد الا قصد برای خدا میکند
 و میگوید از برای خدا میکنم و حال آنکه دروغ
 گفته و میگوید و بر خدا کرده و میکند ای
 اهل بیان بر خود ترحم نموده و بعقل خود حکم
 نموده و قبول حق نموده و بر شئونات
 محتجبه محتجب نمائند که حجة الله صین ظهور بالغ است

ناتقطة بیان
 بیان اثر نمینماید



بکل شیء زیر اکه آنچه که الآن می بینید که مؤمن
 بقرآن هستند در حین نزول آن غیر از
 یک نفر مؤمن بآن نبود تا هفت سال
 و حال آنکه حجت همان است که بوده و
 و این از عدم تعقل اهل آن زمان بوده چنانچه
 در بیان الی یوم القيمة هر کس داخل شود
 بهمان حجت اول میشود الی قوله تعالی
 خداوند احتجاج میفرماید بکل مثل آنکه باؤل
 مؤمن فرموده بهمان شیء که او ایمان آورده

بیان حجت بر اهل
 ایمان است که در این
 کتاب مذکور است



همان شیئی در کل بوده چرا محتجب مانده و
 بهین محبت او را معذب میفرماید تا وقتی
 داخل در دین گردد فلتعتبرن یا اولی
 الأبصار کلکم اجمعون الباب الثالث
 من الواحد الرابع فی ان البدایة حق
 ملخص این باب آنکه خداوند عبادت کرده
 نمیشود هیچ چیز مثل بدایه زیرا که بدایه اثر
 بقدرت اوست بر مایشاء الی قوله تعالی
 بدایه خلق از عجز میگردد و بدایه اوار قدرت

حکم بدایه و عجز
 رافع عجز است



و در نزد هر ظهور شستی بدای و ظاهر و حال
 آنکه حکم فرموده بایمان در جنت مومنین قبل
 مدارا بر اعناق کل میگذارد و حکم دون آن
 میکند تا آنکه اظهار قدرت فرماید و الا نرزد
 او چه فرقان و چه بیان و چه قضای فرقایه
 چه بیانیه این نیست الا ارتفاع قدرت
 و امتناع سلطنت او که بدانند کل در قبضه
 تصرف خدای خود بوده و هستند الخ
 الباب الخامس من الواحد الرابع مئة



این باب آنکه اگر اذن ندهد مولا بمالیک
 خود حلال میگردد و پیرایشان اقران و
 همین قسم در صین ظهور اگر حرام فرماید بر نفسی
 ایستی از آیات ملک خود را حرام میگردد
 چنانکه حرام فرموده بر هر کس که ایمان باو
 نیاورد و اشد فرموده از هر عصیان تا کسی
 در یوم ظهور او مبارزت با نکاز نماید و اگر
 مؤمن نمیگردد صامت گردد چه بسا که می
 شنود ذکر او را و فی الحین تصدیق نمیکند

بعد از جمیع این
 من بظهور آن جناب
 این بیان تا ابد
 حرام است

و نزدیک



و نزدیک میگرد و بایستی از آیات او (زوج خود)
و حال آنکه حرام شده بر او و حین خطور بدو
ایمان و بر او حلال نمیکرد و الا با بیان
احتیاط کنسیدای اهل بیان که ظهور است
ظاهر خواهد شد کیف یثأر الله و خطور
دون حق در حق حق نکرده که آیات او حجت
است الباب السادس من الواحد
الرابع از اولی که از برای او اولی نبود
و آخری که آخر از برای او نیست یک مشیت



بوده و هست که در هر کوری بظهوری مشرق
 میگردد و منظر لایسل عما یفعل و یفعل ما
 یثآر میگردد الباب السادس من الواحد
 الرابع کل اهل بیان مایسانی هستند که
 در ماء او امر آن بآن زنده و غیر او شمی نید
 بل هستی خود را باو دیده ولی از او محتجب و
 در نزد هر حکم نظر بمنزله آن نموده تا در هر
 ظهور از او محتجب نگشته که این است منزله
 علم و عمل الباب السابع من الواحد الرابع

من بخیر

منزه حکام را باندید

اگرچه



اگر چه نزد اولوالالباب بدء نفس عود است
 و عود نفس بدء ولی نه این است که این
 کلمه را در عرفان جاری نموده و از اخذ مرثه
 محتجب گردید چنانچه این کلمه در کتب آخرین
 لایحی است ولی اخذ مرثه کسی نگرفته که مرثه
 این است و امر و را اگر کسی در نقطه بیان
 نظر کند نه بیند الا نفس بدء را که نقطه فرقان
 و او امر او باشد و همچنین در من بطیره است
 نه بیند الا نقطه بیان را آن وقت مرثه

بین بدء نفس
 بین بیان مرثه



این علم در او ظاهر شده و آنچه شرک اطلاق
 عبارت نموده و اثره آن محتجب ماند
 و کافی است نزد اولوالباب همین ذکر
 و بیان اگر تعقل نمایند انحراف الباب
 العاشر من الواحد الرابع لا يجوز
 التدريس في كتب غير البيان الا اذا نشأ
 فيه الى قوله تعالى علم او نيت الا
 در نفس خود بنفس خود و در خلق خود بخلق
 خود این است جوهر کل جوهر که کل از آن

بعضی حکام بیان
 این نظریه را باید
 انحراف

محتجب



محتجب باین شئون علیّه متفکّر که اگر
 مقترن بایمان او نکردد لاشی میگرد و الی
 قوله تعالی و اشدّ مردم در نزد ظهور من
 یظهره الله انهمانی هستند که خود را بعلم معترز
 گرفته اند و حال آنکه اینقدر تعقل نمیکند
 که علم ایشان از برای فهم کلمات او بوده
 از قبل و در صین ظهور چه احتیاج بقلم این
 علوم و حال آنکه کلام او ظاهر و مراد او
 باهر است الباب الحادی والعشر من

علم باین شد
 از علم است



الواحد الرابع من تجاور عن جد البيان
 فلا يحكم عليه حكم الأيمان سواء كان عالماً أو
 سلطاناً أو مملوكاً أو عبداً إلى قوله تعالى
 هر نفسی که از حدود بیان تجاوز کند سواء كان
 اعلی الخلق او ادناه محکوم بحکم ایمان نمیگردد
 ولی مراقب نفس خود بوده که بر من بظهور آید
 حکم نموده که آن قبل از آنکه بشناسند بفتنی
 نفس خود را که اعلی حجت اوست بحدود بیان
 حکم خواهد فرمود ولی حین ظهور بر کسی نیست

کمیتر از اهل بیان
 در علم موجود
 نیست

که لم



که لم و بم در حکم او گوید الباب الثانی والعشر
 من الواحد الرابع کل ظهورات قبل از برای
 رسول الله خلق شده و کل ظهورات و ان ظهور
 از برای قائم آل محمد خلق شده و کل ظهورات
 و ظهور قائم از برای من بطهره الله خلق شده
 و همچنین کل ظهورات و ان ظهور و ظهور من
 بطهره الله از برای ظهور بعد من بطهره الله
 خلق شده الی قوله تعالی آنروز اگر نظر
 ببید نمایند محتجب از او نمانند بطهورات

اینجا باید دید که
 این ظهورات
 در چه مرتبه است

مرتفعه



مرتفعه در بیان الی قوله تعالی چنانچه امروز
 دیده میشود که کل اینظهورات بیانیته نزد او در
 ظل یک کلمه اوست که بفرماید قدر فعناه
 ولی آنرا رفع نمیفرماید تا اعظم از آن نازل فرماید
 الباب الرابع والعشرون الواحد الرابع
 اگر بصیری باشد بر روی ارض کل ماعلی الارض
 میدهد که در نفی نزود و در استناد داخل
 شود زیرا که این اثره خلق انسانی است
 که یک دفعه بکلی باطل نگردد الی قوله تعالی

در قبول
 منوط بارود
 منجبه

اشک و جود
 عافان من بخیره



هیچ ظهوری واقع نمیشود مگر آنکه منظر آن ظهور محال
 بصر را با امت خود میکند لعل یوم ثمره که
 ظهور بعد باشد فانی نگردند تا حال که این
 ثمر از ایشان مترتب نشده لعل در کورستان
 خود را در بین امم یوم قیمه مفتخر سازید زیرا
 در یوم من بطیره الله آنچه از یوم آدم تا آنروز
 خلق بوده هستند بر روی ارض بلکه از
 عوالم قبل آدم هم و عوالم بعد هم امکان آنها
 در آن یوم هست در بین کل امم مفتخر شوید

بشارت این است
 که این می باشد
 بیان آورند

بامیان



بایمان باو که اگر یکی از شما نا محتجب شوید اشد
از کل ملک خواهید بود نزد او و اگر مژده
وجود خود ظاهر گردید اغراض نفسی خواهید
بود نزد او الباب الثامن والعشرون
الرابع چه با نفسی صین استماع آیات خاضع
میگردد و تصدیق حق میکند و تتبع آن نمیکند
این است که کل نفس مکلفند به بغیره و در
نزد ظهور من بطهره الله اعلم علما با اذنامی خلق
یکسانند در حکم چه با آن ادنی تصدیق کند

در کتب رای عرفان
و تفسیر



و ان اعلم محتجب ماند این است که در ظهور
 بعضی با تباع بعضی داخل نار میگردند و اگر
 هر نفسی بقدر فهم خود عمل کند اقلًا اهل فطرت
 متغیر نمیگردند و نظر بعزّام نمیکنند بلکه
 نظر بما یعزّبه الامر کنند (یعنی آیات)
 چنانچه آن نفس در صحن ظهور نظر بحجّت
 کرد اگر چه رفیق ندانست و لکن عند الله
 برحق بود ولی دیگران که نظر بر رفیق خود
 کردند محتجب ماندند الی قوله ای اهل البیت

محتجب صحیح
 بابت بند

این بیان را شریعت
 در ظهور محتجب
 میبایزند

ترجم



ترحم بر خود کرده و یک دفعه اعمال خود را باطل
 نموده و در نزد ظهور دل دقت کرده نمیدانی
 که ظهور است اگر بدانی فتهای دقت را
 میکنی ولی بشانی ظاهر میشود که بتوانی یقین
 بحقیقت کرد که حجت بر تو و بر کل مایع باشد
 والله خیر الحاکمین الباب الثالث
 من الواحد الخامس شهر اول شهر
 نقطه است و شهوری در حول اوطاف
 و مثل او در بین شهور مثل شمس است و



سائر شهر مثل مراقی هستند که ضیاء آن شهر
 در آنها مشرق شده و در آنها دیده نمیشود
 آن شهر و آن را خداوند شهرها را نموده
 بعضی آنکه بهاء کل شهر در آن شهر است و
 آنرا مخصوص گردانیده بمن بطهره الله و
 هر یومی از آنرا یکی از حروف واحد نسبت
 داده الباب الثامن من الواحد الخ
 کل بیان را مثل مایه فرض کن که کسی بکسی
 میدهد تجارت کند مالک آن من بطهره الله

این شهرها را
 در این کتاب
 در باب
 در باب
 در باب

که



که بنفوس مؤمنه بیان سپرده که باو تجارت
 نمایند از برای یوم ظهور خود که اگر نخواهد مایه را
 پس گیرد کسی لم و بم نگویید الی قوله تعالی
 قسم بذات اقدس الطمی حل و عز که در یوم
 ظهور من بطهره الله اگر کسی یک آیه از او
 شنود یا تلاوت کند بهتر است از
 آنکه هزار مرتبه بیان را تلاوت کند
 قدری تعقل نموده ببینید که امروز آنچه
 در اسلام هست درجه بدرجه منتهی میگردد

این سخن
 بیان است
 بجهت هر
 کس که
 خواهد پس



تا بمبداء که کتاب الله است ختم میشود همین
 قسم یوم ظهور من بظهور الله را تصور کن که
 مبدء دلیل بر بیداروست و محتجب شون
 مؤتفک میشود که او اجل از آن است زیرا که
 کل شون دلیل متفرع میگردد بکتاب الله
 و او بنفسه حجت است زیرا که کل از این
 مثل او عاجز هستند ولی هزاران هزار
 عالم منطق و نحو و صرف و فقه و اصول
 و امثال آنها هستند که اگر مؤمن بکتاب

من بیدار شوم

نباشند



نباشند حکم دون ایمان بر آنها میشود
 پس مژد نفس حجت است نه دشمنان ما
 یفرج و بدانکه در بیان هیچ حرفی نال
 نشده مگر آنکه قصد شده که اطاعت کنید
 من بطیره الله را که او بوده منزل بیان
 قبل از ظهور خود الباب الثالث والعشر
 من الواحد الخامس کل کتاب وصیت
 خواهید نوشت و شهادت از برای خداوند
 بوحدانیت خواهید داد و خواهید گفت

مقصود از زوال ایمان
 اطاعت من بظهور است
 زین باجلام



لا اشرک بالله شیئاً ولی یوم ظهور نفوس
 خودتان منظر شرکی است که نفی کرده اید و
 ملتفت نیستید این است که یک دفعه
 دین خود را باطل میکنید و مشعر نمیکردید
 قدری ترحم بر خود نموده که عملی که میکنید از
 روی بصیرت باشد لعل یوم قیامت
 توانید نجات یافت و بدانید مبدء این
 کتاب من الله هست ولی بما نطق به
 النقطه و رجوع آن الی الله است ولی بما

مبدء شرک من الله
 و رجوع آن الی الله است
 و نطق به



یرجع الی من یطهره الله الباب الرابع و
العشر من الواحد الخامس ولی خود از
شدت احتیاط از بسکه اب استعمال
میکند مرکب میگردود ولی بر حکم نفسی که
کلام او مطهره آراست راضی نمیشود که حکم
طهارت کند مثل آن نفسی است که قتل
سید الشهدا را متحمل میشود ولی سوال
از دم بعوضه میکند این است حد این
خلق حیوان اگرچه اسم حیوانیت هم لایق

این بیان حکم از
نمک شده از
حق هم پدید

نیت



نست بایشان الباب السادس و
العشر من الواحد الخامس اگر نفسی در
بیان رد نفسی از اهل بیان کند بر او واجب
میگردد و نود و پنج مشقال از ذهاب که
رو کند بسوی من بطیره الله نه غیر او
و کسی را نمیرسد که از او مطالبه کند

الباب الأول من الواحد السادس و
انظور هم مثل این ظهور فرض کن و مرقتب
باش که بشی در آن روز محبوب نکردی که

من پنج در علم
استدلال بیان در
باب من بطیره الله
حاجب نیست



کل بیان و ارواح آن نزد من بطهره الله
 مثل حقیقه است در گفتار او الی قوله تعالى
 این است جوهر کل علم که بیک بلی کل زنده
 میگردند و بیک لای او کل فانی میگردند
 بحق یاشون که تصور کنند بقهر یا بغلبه
 یا شون دیگر که متصور است بلکه این
 حکم حکم خفی است که فوق آن متصور نه که بر
 صرف حکامی کل شیء جاری میگردد و متساوی
 جد و جبر افرموده که در یوم ظهور حق از کلمات



او بر او احتجاج نکرده که کل بیان کلام ظهور قبل
 اوست و اوست عالم تر بآنچه نازل فرموده
 از کل خلق زیرا که ارواح کل در قبضه اوست
 و در نزد کل نیست الا شبحی اگر بر حق مستقر
 باشند و الا لایق ذکر نیست چنانچه اگر
 امروز افلاطون زمان باشد در هر علمی اگر
 تصدیق نکند حق را آیا مثری خواهد بخشید
 او را علم او سبحان الله عن ذلک
 بلکه از برای او علم نبوده و علم آن است

که



که علم بخدا و رسول و مظاهر امر و مظاهر حکم آن
 باشد و ما دون آن را اطلاق علم اولوالعزمه
 نمایند الباب الثالث من الواحد الکنا
 و در ظهور من بظهور الله خداوند عالم است
 که تا چه خدا رستن او را ظاهر فرماید ولی
 از مبدا ظهور تا عدد واحد مراقب بوده که
 در هر سنه اظهار ایمان بحر فی ظاهر گردد
 الی قوله تعالی در ظهور حق منتهای عت
 نموده که امر الله اسرع است از هر شی و در

منظور ظهور
 الی سنه و عدد



این بیان از کتب باطنی
مؤمنین می‌باشد

نقطه اظهر عدم
علم نموده

صین استماع ظهور کل اعلیٰ با میکن ثمرات بیان را
ظاهر نموده که اگر قدر لمح فضل بهرساند محو میگردد
کل آنچه کرده الباب الرابع من الواحد
السادس خداوند عالم است که آن
شمس حقیقت از که ام افق ارض طالع گردد از
این جهت است که حکم شده که برای این قطع
بقدر ذره مالا یحیبه الله منانند و اگر قدرت
مشاهده میشد هر آینه که از فوق تا االی حدود
مرتفعه بر آن از الماس مرتفع گردد الی آخر



الباب السابع من الواحد السادس
 در بیان الی حین ظهور کل عمل کنندۀ عالمند
 مۀ زیرا که در ظل مرآت او مستقرند عند
 مقبول میگردد عمل ایشان ولی در نزد
 ظهور من بطیره الله اگر از برای او کردند مۀ
 کرده اند و الا ما جعل الله بین الحق و الباطل
 ثالثاً الی قوله تعالی هیچ شیئی سبب نجات
 نمیکردد الا آنکه کسی در نیت صادق باشد
 و همین قسم سبب احتجاب نمیکردد مگر آنکه در نزد

در بیان ظهور و بقاء
 غیب از برای
 نبی

نفس



نفس خود بگمان آنکه از برای خداست
 محتجب گردد و الا هیچ نفسی نیست که ما
 بین خود و خدا بخواهد که عصیان او را کند
 بلکه گمان میکنند که سزا است و حال آنکه
 لدون الله بوده از این جهت است که
 باطل میکنند اعمال آن نظر کن در ظهور من بظهوره
 که کل عالمین از برای خداوند در بیان حجت
 آیات الله عامل شده اند و آن روز هم
 که همان حجت است چگونه میشود که از برای

جواب این سوال
 در ظهور من بظهوره



او عامل نشوند چنانچه در حین ظهور بیان برآ
 اهل فرقان همین قسم گفته شد ولی آنکه از
 برای خدا بنود نتوانست تصدیق کند و آنکه
 بود فی الفور تصدیق کرد این است که در
 نزد هر ظهور جداوند عالم امتحان میفرماید
 عباد خود را که بشناسند خود ایشان را
 بخود ایشان آنچه از برای او کرده اند یا غیبه
 آن کرده اند الباب التطلع والعشر من
 الواحد السادس لعل در یوم قیامت

که ابصار



که ابصار قلوب نمی شناسد محبوب و
 مقصود را الا من شاء الله بر او من حیث
 لا یعلم خرنی وارد دنیا ورنه که یک دفعه بایست
 به الدین مرتفع شود و او بشوون بایستغفر علی
 الدین محتجب مانده باشد چنانچه در هر ظهوری
 هر دو محتجب میماند همین سبب میگردد او را
 و لکن الله میدی من شاء بفضله انه کان کل
 شیء محیطا الباب التاسع من الواحد
 التابع اگر کل مؤمنین بیان در حین استماع

سبب ظهور
 و بایستغفر
 علی



یک آیه ساجد شوند و گویند بی و خطور لا بر
 قلب ایشان نکند لایق است که گویند از مثنوی
 بآن هستند زیرا که همان آیه است که است
 بر کلمه بر کل میخواند و کل اعمال از برای رضای
 او بوده و آنوقت اخذ مژده و امتحان صادر
 است قسم بخداوند که و صده و صده لا
 شریک له بوده و هست که اگر در مشرق^{نفسی}
 باشد که کل اخذ بیان در لوح حفظ او بین عینین
 خود بیند و آنچه که در امکان ممکن است

این صفت بیان اگر کسی
 بخواند و تقدر طریقت عینی
 صبر کند و ایمان
 نبورد این را



با علی درجه فضل و تقوی رسیده باشد و کتاب
 انشمن حقیقت بر او نازل شود بهج آیات که عجز
 او را با و نمایاند نزد خود اگر طرف عینی صبر کند
 در پیش خود و گوید بقلب خود و لسان خود
 هذا من عند الله لا ريب فيه انما كل ما به و
 آیات موقنون قدر خردلی حکم ایمان بر او
 نشود و از بیانی که حفظ داشته و عامل
 بوده سرجوی با و نفع نباشد و فطرت
 توحید در او بنوده که کلام محبوب خود را

شخصه



شناخته که اگر قلب آن جل میبود باید از
 خشیه الله منصدع گردد الباب العاشر
 من الواجد السابع هیچ اسمی اعدا
 از اسم مستغاث نیست در رتبه اسماء
 بر عدد آنها که اعداد طرح کنی واحد
 بعد واحد عدد اسم احد ناقص میشود
 و اگر با الف و لام حساب کنی اسم
 مستغاث را عدد اسم حتی زاید می
 آید و در یوم قیامت مظهر آن ظاهر شده

مستغاث را باید طرح
 نمود و در رتبه
 شریف تقاریر
 کند

که



که مدّال بوده علی الله از این جهت امر شده
 که کل از حین انعقاد نطفه محرز کنند آن
 هیکل را بهیچلی که عدد اسم استغاث در
 آن باشد زیرا که از مبدا ظهور تا ظهور
 آخر خدا و اناست که چه قدر شود لکن بناده
 از عدد استغاث نخواهد شد و در
 کور قرآن بدو و عود آن در اسم غفر
 شد بنقص عدد اسم هو و در بیان
 خدا عالم است که تا چه حد رسد زیرا

که در



که در آن معیاری نیست زیرا که صله
 بین انجیل و فرقان بآلف هم برسد
 زیرا شجره حقیقت در هر حال ناظر است
 بخلق خود هر وقت که بیند استعداد
 ظهور را در مرایای افنده مسبحین
 می شناساند خود را بکل باذن الله
 عزوجل الباب الحادی والعشرون
 السابع و از این است که یکایه
 واحده حجت بر کل ما علی الارض بالغ است

سیمین باب
 در بیان
 شجره حقیقت

یک باب
 در بیان
 حجت



بر هر ذالسانی بلسان او که اگر امروز
 یکی از امت آدم باشد بآن عرض کرده
 میشود یک آیه واحد بمثل آنکه عرض کرده
 میشود بر اول من آمن بالبیان و بان
 گفته میشود که کل ما علی الارض عابرون
 اتیان باو اگر فی الحین تصدیق نمود
 که تصدیق خدا کرده زیرا که اصدق
 از او نیست در قول و اگر العیاذ بالله
 تأمل نمود و یقین نمود بکلام خداوند بر



براوست که بر ما علی الارض عرض کند
 همین قدر که عجز کل را دید و حال آنکه می
 بیند باید رجوع کند و تصدیق کند
 خداوند را بر قول او و از حین استماع
 تا آنکه بدرجه یقین درمار احتجاب بود
 و اینکه کل میگویند یا اصدق الصادقین
 در حین ظهور اگر تصدیق شجره حقیقت را
 نمودند و در حین تلاوت آیات آن
 تأمل در تصدیق آن نکردند یا اصدق

الصادقین



الصادقین گفته اند و الا عمل ایشان مکذّب
 قول ایشان است الی قوله تعالی
 اگر کسی بگوید شمس در مرآت است
 صادق است بضمیاء در حد خود ولی
 در شمس سمارنگوید چه قدر محتجب است مثل
 رهبان انحر الی قوله تعالی در ظهور
 من بطیره الله دقیق شو که بتصدیق اهل
 بیان تصدیق او نکنی که مثل مثل آنست
 که ذکر شد بلکه او بچود او تصدیق کنی

همین
 در حد خود
 در شمس سمارنگوید
 در ظهور



این است معنی اعرفوا الله بابت و
 در این اصل کل فروع آن را جاری
 کنی و صدقوا الله بابت و حبسوا الله
 بابت و طيعوا الله بابت و اتبعوا الله
 بابت الى اخر بایه الظاهر للمبع الباء
 الخامس والعشر من الواحد السابع
 مثل آن هیکل مثل آن شمس سمار است
 و آیات و ضیاء اوست و مثل کل
 مؤمنین اگر مؤمن باشید مثل مرا می است

اعرفوا الله بابت
 لا بالمرآت

شان حق بابت
 و شان خلق بابت
 و شان بابت

که در



که در آن شمس نمایان شود و ضیاء آن
 بقدر همان است الی قوله تعالی
 مثلاً یوم ظهور من بطرف کعبه الله خضوع
 خلق آنرا در نقطه بیان ظاهر میشود
 چه بعد از ظهور مقام نطفه ظهور است اگر
 چه نطفه بعد از قومی است از بلوغ ظهور قبل
 الی قوله تعالی اسی اهل بیان اگر ایمان
 آوردید بمن بظن الله خود مؤمن میگرددید
 والا او غنی بوده از کل و هست مثلاً

در بیان در تمام
 نطفه زند

اگر



اگر در مقابل شمس الی مالا نهاییه مرآت
واقع شود تعکس بر میدارد و حکایت
میکند از او و حال آنکه آن بنفسه غنی است
از وجود مرا یا و شمسی که در آنها منطبع است
الی قوله تعالی در یوم ظهور کل ممحن
میشوند و اگر تعقل کنند بعرفان نفس
خود ظهور الله را تصدیق کنند کل نجات
می یابند ولی چون نمیکند محبت بر
ایشان بالغ میگردد و خود در حجاب میمانند

نفس را در مقابل
شمس الی مالا نهاییه
مرآت واقع شود
تعکس بر میدارد



والله يهدي من يشاء الى صراط حق يقين
 الباب السادس والعشرون الواحد البع
 اكر از اصل فواد باشي كه باستماع آيات
 از نزد ايشان ميداني كه اول حشرو
 قيامت است الى قوله تعالى اذن
 داده شد حروف كتاب الف را و
 هر وجودي كه نفع برا و مترتب شود از بر
 مومنين در تجارت ايشان كه آنوقت
 اذن داده شد والآنهي شده الى قوله

تعالى

علامه محمد
 باقر عابد

علامه محمد باقر
 عابد



تعالی اگر تجارت کلیه دهشته باشد
 و الا ممنوع بوده و هست خصوص اگر بر
 شأن غیر عز باشد که مطلقا اذن داده
 نشده فلتتقن فی ذلک احکم ثم تقون
 و اگر نفسی نزد او نفسی باشد حلال نبوده
 و نیست زیرا که حکم غیرا میان در حق او
 میشود و شرط تجالس طهارت دین است
 نه دون آن الباب السابع والعشرون
 الواحد السابع فی قرائة یوم الجمعة هذه



الآیه تلقاء الشمس انما البهائم عند
 علی طلعتک یا ایتھ الشمس الطالعة
 فاشهدی علی ما قد شهد الله علی نفسه
 انه لا اله الا هو الغیر الم محبوب الی قوله
 تعالی وفرض است بر کل دای
 همین کلمه در یوم ظهور بین یدی من
 بنظره الله در یوم جمعه هر کس که در نزد
 او باشد تا اینکه اذن دهد بر آنچه رضا
 اوست در آن ظهور یفعل ما یشاء او حکم

این بیان را
 حضرت علامه
 نمودند



ما یرید لا یسئل عما یفعل وکل شیء عن
 کل شیء یسئلون الباب الثامن
 والعشر من الواحد السابع اگر انا
 خلق در یوم ظهور ایمان آورد بحق اعلی
 میگردد از اعلائی که ایمان نیاورده
 این است که در هر ظهوری عالی سافل
 میشود و سافل عالی میگردد و بر
 عکس عالی عالی تر میگردد و سافل
 سافتر اگر تصدیق حق نکند

(در یوم ظهور اعلی
 از سافل وارفته
 اعلی)

الباب الأول من الواحد الثامن
 مثل نور كل را علم ایشان فرض کن و کلام
 ایشان و مثل ضیاء عمل من بظهوره است و
 کلمات او فرض کن که کل وجود را بر هم می
 پیچد و در ظل یک بآ نسبت قائم میکند
 و میگوید از لسان محلی خود که خداوند عز
 وجل باشد اننی انما الله لا اله الا انا و
 ان ما دونی خلقی قل ان یا خلقی انا فی فائتقون
 و همین اعمال او میگوید اگر بشنوی و جوهر

کلام حق در این باب
 کلام او واقع بنور

این جمله حق است
 علم خداوند عز وجل



علم در عرفان بمبدا امر است الباب
 الثانی من الواحد الثامن جائیکه
 اصول دین بدع گردد چگونه است ظهور
 شئون احکام دین او و این است
 سر قول مرحوم شیخ علیه الرحمه در وقتیکه
 کسی از او سؤال نموده بود از آن کلمه
 که حضرت میفرمایند و سبده و سیزده
 نفر که بقایای آنطورند متحمل نمیشوند و
 حضرت صادق علیه السلام ذکر کاف

قال علی
 زنا عبد بن عبد



در حق ایشان میکنند و بعد از نهمی بسیار
 که نمیتوانی مستحیل شوی فرموده بود که اگر
 حضرت ظاهر شود و بگوید دست از ولایت
 امیر المؤمنین علیه السلام بردار تو بر میدار
 فی الفور ابا و اقناع نموده بود که حاشا و
 کلاً ظاهر است نزد اهل حقیقت که
 کلمه را از لسان حضرت باو شنوایند
 و او مستحیل نشده کافر شد ولی ملتفت نشد
 و این از انجائی است که نظر مبدا امری

در حق ایشان میکنند
 و بعد از نهمی بسیار
 که نمیتوانی مستحیل شوی
 فرموده بود که اگر
 حضرت ظاهر شود و بگوید
 دست از ولایت
 امیر المؤمنین علیه السلام
 بردار تو بر میدار
 فی الفور ابا و اقناع
 نموده بود که حاشا و
 کلاً ظاهر است نزد
 اهل حقیقت که
 کلمه را از لسان
 حضرت باو شنوایند
 و او مستحیل نشده
 کافر شد ولی
 ملتفت نشد
 و این از انجائی
 است که نظر
 مبدا امری

کنند



کنند و ظهور حضرت را غیر ظهور رسول
 الهی بینند اگر ظهور حضرت را مثل
 ظهور رسول الهی مشاهده کند بالنسبه بطهور
 عیسی متحمل میگردد کلمه که اوسع تر است از
 سماء مقبولات و ارض قابلیات
 ولی چون نظر نمیکند ادق میگردد و از برای
 اوصراط از شعر واحد میگردد و از سیف
 نه این است که مراد مناطق این بود که دست
 از ولایت امیر المؤمنین بردار زیرا این

امریت

این بیان
 از امیر المؤمنین
 علیه السلام
 در جواب
 سئوال
 حضرت
 زین العابدین
 علیه السلام
 است



امری است ممتنع لم یزل ولا یزال نور
 آنحضرت در مظاہر خود بوده و هست بلکه
 مراد این بوده که در آن ظهور با اسم بآن
 اسم محتجب میشود الباب الرابع
 من الواحد الثامن ملخص این باب
 آنکه اگر کلاً رات مت کنند بر فطرت
 آیات ز برای ذرّه طیر. مع عند الله و
 عند اولی الالباب لعل در یوم ظهور
 فاصد نشود بین استماع ایشان و ایمان

چون جب باب
 فاصد ایمان
 ممکن

ایشان



ایشان بحق و این است جوهر کل علم
 زیرا که دون این اگر کل علم را دارا باشد
 ناشی میشود و حکم دون میان در
 حق او میشود و اگر هیچ علم نداشته باشد
 الا همین جوهر کل علم را داشته باشد
 شد الی قوله تعالی اگر یک ذراتین را
 بردارد و بفرزاید مگر دوازده بدیع
 فطرت اول است یا برای کسی که ذکر کند
 اگر چه نفس خود طین ذکر کند و ذکر فوق

و اینست جوهر کل علم
 که در اینست جوهر کل علم
 که در اینست جوهر کل علم



آن نکند و اجابت نکنی او را در ذراتین
 که رتبه جماد و آخر رتبه وجود است اجابت
 الله نموده اگر چه در رتبه کیسوفیت در
 حین است بر یکم بی گفتند و در این
 صقع ناقص میگردد از رتبه وجود خود
 چه فرق است که امر شود از برای سجود آدم
 یا سجود از برای ذره طین مقصود اطاعت
 امر اوست نه آن و این که اگر آنوقت
 محجب شوی از ذره طین با بر او محجب مانده



از سر وجود و اگر کل خبر کنی در ظل قول لم
 یسجد اول از برای آدم وارد شده
 و اگر بگویی کل اطاعت را میکنم و کرده
 باشی و بگویی امر الله در حق تو نازل میشود
 چنانکه نازل شد عبادتی من حیث اريد
 لا من حیث تريد اگر چه ممتنع است
 که شجره حقیقت چنین حکمی کند که عقول نتوانند
 ادراک نمود یا امری فرماید که رجحان او را
 کل نتوانند یقین نمود الباب الثانی



من الواحد الثامن مينا باش بعين
 فواد خود آن روز که محتجب منافی و قیامت
 بر پا شود و تو خبر نشوی بر خداوند است
 اخبار تو ولی اگر شنوی و او است
 اخبار من بطحیره الله اگر قبول کنی
 ولستو کلن علی الله ربکم الرحمن الخ
 الباب الحادی والعشر من الواحد
 الثامن مراقب باش ظهور من
 بطحیره الله را که اگر بشنوی ظهور او را

وبقدر

راجع به این است
 مشورت کن
 خبری که می شنوی
 من نظر آن
 را که نه

چون دعوی فرمود
 حال سردی بیا
 قبول کن



و بقدر آنکه بگوئی بلی تا تل نمائی در تاری
 چه قبض روح شوی چه در حیات باشی
 این است مراد خداوند در نزد هر ظهور
 از هر نفسی **الباب الثانی و العشر**
من الواحد الثامن و اگر در یوم
 ظهور من بظن سره الله همت کمیند
 بر ایمان بخدا که ایمان باوست و
 اطاعت او که اطاعت بخداست و
 محبت خدا که محبت اوست و رضای

این بیان
 نسیان بیان
 با حق



او که رضای خداست امری نازل نمی
 شود که کل تا یوم قیامت بآن حکم کرده
 شوید **الباب الرابع والعشر**
من الواحد الثامن ولی چون
 آن روز روزی است عظیم بسیار
 صعب است که توانی با مؤمنین بود
 زیرا که مؤمن آن روز اصحاب جنت
 است و دون مؤمن اصحاب نار
 و جنت را معرفت من بظهره الله یقین

ایمان بکن
 و مؤمنان

کن



کن و طاعت او و نثار را وجود من لم
 یسجد له و رضای او چه در آن یوم خود
 گمان میکنی که از اهل جنت و مؤمن باو
 هستی و لیکن محتجب میشوی و در اصل
 نازمقرر تو است و تو میدانی الی
 قوله تعالی و همچنین در ظهور من بطهره
 الله که اگر کل در آن روز نظر مبدا
 دلیل و جوهر بسیط کنند یک نفر
 از اهل بیان نمایند که تصدیق نکند او را

اگر اهل جنت
 این بیان را
 میفهمند

مثل



مثل آنکه در ظهور نقطه فرقان کل مؤمن
 بودند بقرآن از قبل امر الله مکنفربنمانند
 مگر آنکه حین استماع آیات الله اقرب
 از لمح بصر از صراط میگذشت نه این
 است که غنی باشد شمار اای اهل بیان
 بایمان بلکه اگر ایمان نیاورد خود
 لدون الله میشود بلکه همت کرده ایمان
 آورید که سر شوید و از نار بنور مبدل
 شوید والا او غنی است از کل ماسوی



خود الباب السابع والعشرون
 من الواحد الثامن
 از جوهر دلیل که آیات الله است بزرگوار
 و آنچه قبل در قرآن گفتند بگویند و آنچه
 بعد در بیان گفتند بگویند لعل اگر ایمان
 نیاورید بر خدا حکم نکرده باشید و
 الا حکم آن بانفوس خودتان اگر کسی
 حکم بر خدا کند چه خبر دارد الی قوله تعالی
 و ظهور من بظهور الله مؤمنین با و از روی

همین باینکه در این کتاب
 و این کتاب در این کتاب



بصیرت می بینند علم محبتین را بعدتر
 از محبتین در این ظهور الباب الثامن
 والعشر من الواحد الثامن اگر
 شنیدی ظهور را و بر قلبت خطور کرد
 دون حقیقت آن اصل دین مرتفع میشود
 چگونه بصوم رسد که فرعی از فروع دین
 تو است و در حین استماع حجت بر تو
 بالغ بود زیرا که آنکه سیکه بتو گفت بایا
 احتیاج بتو نمود و همین قدر که محتجب

اگر در این ظهور
 شنیدی ظهور را
 و بر قلبت خطور کرد
 دون حقیقت آن
 اصل دین مرتفع میشود



ماضی احتجاب از اجابة الله بوده
 الباب التاسع والعشر من الواحد
 الثامن ای حیوان قبولی خدا ظاهر
 نمیشود الا بقبولی حجت آن که فرموده باشد
 قبول کردم الی قوله تعالی بین چه
 قدر عظیم است وکل چه قدر محتجب قسم
 بذات مقدس الهی که کل ذکر خدا و عمل
 از برای او ذکر من بطهره الله و عمل از برای
 اوست فریب بنفس خود میدهند

این باب بعد از این
 خود را فریب میدهند

که



که از برای خدا عمل میکنیم که بدون الله
 میکنید که اگر الله کنید از برای
 من بطیره الله خواهید کرد والا
 سگان این حل که هیچ نمیدانند شب و
 روز الله الله میگویند چه مرد دارد در حق
 ایشان قدری تعقل نموده که از مبداء
 امر محتجب نگردد که کل اعمال دنیای
 شما بوجود شماراجع بدین شما میشود و کل
 اعمال دین شما مژده آن قبول خداوند

میشود



میشود و قبول خداوند ظاهر نمیشود الا
 بقبول من ظهرا و من بطنه الله که لسان
 آیات از او ظاهر گردد که اگر دون آن
 قبول شود قبول الله نیست زیرا که
 قبول الله او است و کلام او غیر کلام
 خلق است و آن اشیان نمیشود
 الباب الاول من الواحد التاسع
 در هر مقعدی محل یک نفر سزاوار است
 که خالی گذارند زیرا که دیده میشود که



در بیت خود من بظره الله هم این قسم
 ظاہر است کہ از مقعد آن منع نمایند
 اورا چونکہ نمی شناسند اورا لاحترام
 باسم او ولی او می شناسد کل را
 و میخندد بر عبادی کہ از برای اسم او
 این نوع اعظام واحترام ملاحظہ نمایند
 ولی یوم ظهور از او محتجب میمانند
 الباب الثالث من الواحد التاسع
 اگر کل یقین کنند کہ این همان من بظره الله

بیت خود من



است که نقطه بیان خبر داده احدی منحرف
 نمیشود نه این است که حجتی باشد بر حقین
 نکردن ایشان در حق او اگر حجتی از
 برای رهبان انجیل و علمای فرقان
 بعد از ظهور بیان هست از برای آنها هم
 خواهد بود بمبتهای دقت و دقت
 نموده که از دقت خود محجب نشوی و
 بعین او او را شناخته تا آنکه بعرفان
 او فائز گردی **الباب السادس**

س
 از حکایت
 و تصدیق



من الواحد التاسع اگر بقدر تسع
 عشر عشر تا تسع ششوی و بی نگونی نخواستی
 بعد از موت او را ادراک نمود و بدانکه
 اطاعت او نفس محبّه الله است و از
 کتب و کلمات محجب همان یوم ظهور
 آن که کل سبب وصول باوست
 و اگر آن باشد و کل نباشد او بوده و
 کل در ظل او خواهد بود و اگر او نباشد
 و کل باشد هیچ شئی نبوده و نخواهد بود

وفانی

نوشته این جوان
 بیان برای بیان
 یوست برای بیان
 و هر صف را در زیر
 سال اعیان و در
 و محبت است و برای هر
 مرخص از غفلت



وفانی محض است این است معنی آیه
 قل الله یفنی من کل شیء ولا یمفی عن الله
 ربک من شیء لافی السموات ولا فی الارض
 ولا ما بینهما انه کان علماً کافیا قدیداً

الباب السابع من الواحد التاسع
 بدانکه هر شیء خیری که در علم الله بوده و
 هست در ظل شجره اثبات است که
 من بطهره الله باشد و دون آن داخل
 نفی و این معنی را بکون آورده بعین ظاهر

مشاهده



مشاهده کن در ظهور او لعل محجب منافی از
طلعت او و ساجد از برای او

الباب العاشر من الواحد التاسع
نقی بیان ظاهری میشود الا بطور من
یظہر الله که آن روز کل مدعی اثباتند
از برای او و متبرری از نفی خوش
بود که محک تجربه آید بمیان که آن
وقت کل چنین خالص شود که سموات
و ارض و ما بینهما از عظمت آن خاضع گردد

و نفی بیان
محکم تجربه بیان آید

چنانچه



چنانچه در ظهور بیان دیدی و اگر در
 آن روز هستی خواهی دید که کل ما هین
 بحر بیان بآن مار زنده ولی از آن
 محتجب و لم نطرن انفسکم علی حق ما
 انتم علیه مقتدرون

ما هین از آن
 محتجب نیست

ص ۲۱۵ بحار الأنوار و فی شرح الکوثر عن عبد الله بن
 قسم البطل عن ابي عبد الله قال ۴ ثم ردونا لكم
 عليهم قال ویکرا حسین فی سبعین من اصحابه عليهم
 السیف المذهبه لكل بیضة و جهان المودون الی ان

ان



ان هذا الحسين قد خرج حتى لا يشك المؤمنون فيه وانه
 ليس بدجال ولا شيطان والحجة القائم بين
 اطهرهم فاذا استقرت المعركة في قلوب المؤمنين
 انه الحسين قد جاءت الحجة الموت فيكون الذي
 يغسله ويحفظه ويحيطه فيلده في حفرته الحسين ع
 ص ١٥٢ بحار المعلى بن خنيس وزيد بن الشحام
 عن ابي عبد الله قال لا سمعناه يقول ان اول من
 يكر في الرحلة الحسين ويكث في الارض اربعين سنة
 حتى يسقط حاجباه على عينيه ص ١٧٢ بحار



عن زيد بن وهب الجعفي عن الحسن بن علي بن ابي طالب
 عن ابيه عليهما السلام قال يبعث الله رجلاً في آخر الزمان
 وكلب من الله من وجهل من الناس يؤيده الله بملائكته
 ويعصم انصاره وينصر اياته ويظهر على الارض حتى
 يدينوا طوعاً او كراً ويملا الارض عدلاً وقسطاً ونوراً
 وبرهاناً يدين له عرض البلاد وطولها لا يبقى كافر الا
 آمن ولا طالح الا صلح ونضطر في ملكه اربع وسبعون
 نبتاً وتنزل السماء بركتها وتظهر له الكنوز ويملك ما بين
 الخافقين اربعين عاماً فطوبى لمن ادرك ايامه وسمع كلامه

في مرق



في مشارق الأنوار قال رسول الله يا علي إن لي كرة
 ولك كرتين كرة قبل محمد وكرة بعد حسن ^{در} ص ٢١٨ ج ١
 مشد ^{در} ص ٢٣ ج ٢ عمن شافعي رفعه إلى رسول الله في المهد
 أنه يملك سبع سنين وميلاً الأرض عدلاً ثم ينزل عيسى
 يساعده على قتل الدجال باب تدابير فلسطين وأنه
 يوم هذه الأمة ويصلي خلفه ^{در} ص ٢٤ ج ٢ عمن لواس بن ^{سمعان}
 عن رسول الله ينزل عيسى عند منارة لهيضاء شرق دمشق
 في ناسخ لهوارنج قال النبي لا ينقطع الجهاد عن امتي حتى ينزل
 عيسى بن مريم حدثنا عبد السلام بن عبد العزيز عن النبي

قال



قال ان عكا، مدينة بالشام قد اختصها الله برحمته وفضله
 عن رسول الله طوبى لمن زار عكا، وطوبى لمن زار زائر
 عكا، وطوبى لمن شرب من عين البقر وغسل من مائها
 عن احمد بن عتبة عن ابي عبد الله ^ع سئل عن الرحبة احق
 بهى قال نعم فصيل به من اول من يخرج قال الحسين
 على اثر القائم قلت كل الناس معه قال لا بل كما ذكرته
 تعالى فى كتابه يوم يفتح فى الصوفا تون افواجا
 قوم بعد قوم

قد فرغ من تهيده لغاية حكمة الميثاق فى ليلة الجمعة ۳ رجب ۱۳۳۲

